

به نام حضرت حق

مقدمه

شکر و سپاس خداوندی را که توفیق نگارش جزوه ، را به این کمترین عطا نمود ، ذکر چند نکته را مفید فایده می دانم:

یکم : نگارش این جزوه برای بی نیاز کردن دانش آموزان ، از مطالعه کتاب نیست ، بلکه برای توضیح نکات کلیدی دشوار، جمع بندی و تثبیت مطالب کتاب ، به نگارش درآمده است و لذا مطالعه آن پس از مطالعه متن کتاب مفید فایده خواهد بود.

دوم : در نگارش تلاش کرده ام در عین رعایت اختصار هیچ نکته ای فروگذار نشود. اما کارهای بشری همواره با خطا همراه است ، شادمان خواهم شد دبیران بزرگوار و دانش آموزان گرامی ، معایب احتمالی این جزوه ، که درسنامه ای جامع است را به این کمترین برسانند.

سوم : بنای کار ، جمع آوری نکات کتاب است که می تواند مورد آزمون قرار گیرد. در عین حال از اطناب ممل پرهیز شده است و تلاش شده است با دسته بندی ، شماره گذاری و تقطیع محتوای کتاب دانش آموز بتواند بهتر و راحت تر برای هرگونه آزمونی مهیا شود.

چهارم : آموزش فلسفه در مقطعی متوسطه دوم چالش های بسیاری دارد . فلسفه اساساً دانشی است که اندکی از شعور متعارف فاصله دارد و درک عمیق آن نیازمند تیزهوشی ، علاقه و ممارست است . اگر به آنچه گفته شده دشواری سوالات را اضافه کنیم ، روشن می شود چرا دانش آموزان از این درس گله مند هستند . در این فضا نقش و جایگاه مدرس خوب بیشتر هویدا می شود.

پنجم : در فلسفه سوالات مفهومی ، تحلیلی و توضیحی اهمیت بسیار دارد. جالب است که به سهم بالای نمره تشریحی (کوتاه پاسخ ، پاسخ کامل) در آزمون های نهایی واقف شویم. لذا از دانش آموزان انتظار می رود بتوانند به سوالات پایان هر درس پاسخ جامع بدهند آن هنگام است که برای آزمون نهایی آماده اند.

ششم : سوالات تشریحی هر درس می توانند به ادبیات دیگری نیز طرح شوند. اما محتوا همان است که به چالش گذاشته شده است. دانش آموزان گرامی به این سوالات توجه بسیار مبذول دارند.

هفتم : و در نهایت توفیق از حضرت حق جل و علا است و اراده او فوق همه اراده هاست.

درس ۱ هستی و چیستی

یکم؛

درک واقعیت بدیهی است و علم ما به واقعیت بدیهی است، به بیان دیگر ما انسان ها هستی شناسیم.

کودکی هنگام تشنگی به سراغ آب می رود؛ از این گزاره فهمیده میشود: هستی علم به آب و هستی

دوم؛

کودک در باغ وحش مرتب از پدرخویش از چیستی حیوانات پرسش می کند، در عین حال به وجود حیوانات آگاه است و پی برده است، ماهیت آن ها را نمی داند پس میان وجود و ماهیت تمایز قائل می شود اگر چه اصطلاحات آن را نداند...

- ۱_ چیستی
 - ۲_ ویژگی های مخصوص هر شی که آن را از دیگر موجودات متمایز می کند.
 - ۳_ ذاتیات هر شی
- برای ماهیت کتاب چند اصطلاح دیگر هم ذکر کرده است .

*از مجموع یکم و دوم: انسان در واقعیات، وجود (وجه مشترک) ماهیت (وجه اختصاصی) درک می کند.

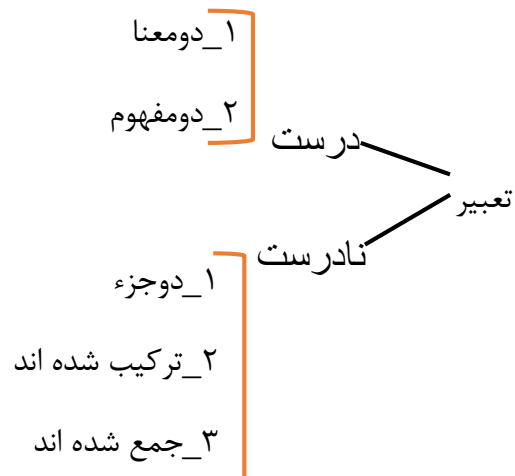
در ادامه نکته ی مطرح شده نحوه مغایرت وجود و ماهیت است.

خلاصه کلام این است که، درک نسبت و تمایز وجود و ماهیت، ابتدا، در فارابی مطرح است.

ابن سینا راه فارابی را ادامه میدهد و ماحصل این سخن این است که وجود و ماهیت، دو مفهوم از یک چیز هستند،

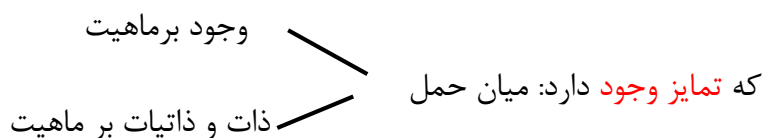
نه دو جزء از یک چیز.

دو مفهوم، دو معنا، ← رابطه ی وجود و ماهیت و واقعیت
دو جز، دو امر ← رابطه ی اکسیژن و هیدروژن و آب

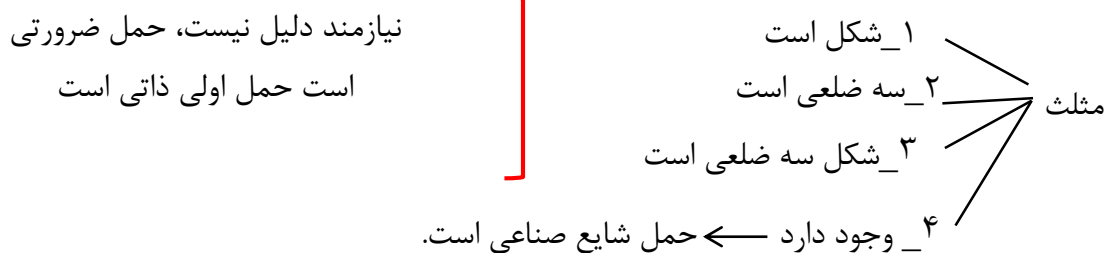


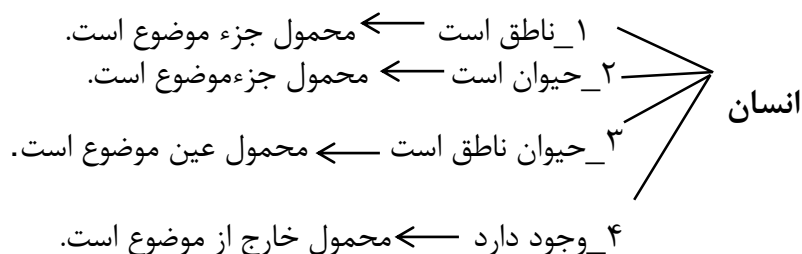
آنچه تحت عنوان قدم چهارم در کتاب آمده است جز مهمترین صفحات کتاب است کتاب قصد دارد به بیان فنی و فلسفی درباره "مغایرت وجود و ماهیت" سخن بگوید؛ در این جایگاه دلیل ابن سینا در کتاب ذکر شده است :

خلاصه کلام این است :



مثال: مثلث به عنوان یک ماهیت، موضوع قرار میگیرد:





منظور از "مغایرت وجود و ماهیت" این است که وجود عین ماهیت نیست و وجود جز ماهیت نیست، بلکه وجود مغایر ماهیت و به بیان دیگر خارج از ماهیت است.

ابن سینا پس از طرح تمایز فوق می گوید اگر به حمل وجود بر ماهیت نگاه کنیم می بینیم حمل وجود بر ماهیت نیازمند دلیل است، این دلیل می تواند از طریق حس، عقل محض یا تجربه شناسایی شود؛ خلاصه کلام میان هیچ چیستی و هیچ هستی، رابطه ذاتی برقرار نیست (یعنی وجود، ذات هیچ ماهیت و ذاتی هیچ ماهیتی نیست)

خلاصه کلام مفهوم وجود و مفهوم ماهیت مغایر یکدیگر هستند

اگر وجود مغایر ماهیت، نبود هر ماهیتی را تصور می کردید لازم بود وجود داشته باشد: کوه طلای خیالی، واقعی می شد.

بحث تاریخی

تمایزی که به وسیله فارابی مطرح شد و به وسیله ابن سینا، بدان پر و بال داده شد، به نزد خود ابن سینا، پایه برهان "وجوب و امکان" قرار گرفت؛ آکویناس نیز در برهان های خداشناسی خویش و بنیان گذاری تومیسیم از آن بهره برد، آکویناس در قرن ۱۳ میلادی، فلسفه را پایه گذاری کرده که :

۱_ متکی به ابن سینا و نیز ابن رشد بود.

۲_ بوسیله اندیشه های عقلانی دوباره با فلسفه ارسطویی منطبق شد

پرسش ها

- ۱_ «کودک در هنگام تشنگی به سراغ آب می رود» از این گزاره چه نتیجه فلسفی می توان گرفت؟
- ۲_ داستان پرسش های متوالی کودک در باغ وحش به چه مساله ای مربوط است؟
- ۳_ برای واژه ی "ماهیت" به لحاظ فلسفی چه مترادف هایی می توان ذکر کرد؟
- ۴_ رابطه وجود و ماهیت با رابطه اکسیژن و هیدروژن مقایسه کنید؟ چه تعبیراتی در رابطه درست و چه تعبیراتی نادرست است؟
- ۵_ برهان فنی ابن سینا، در رابطه با وجود و ماهیت را تحلیل کنید؟
- ۶_ حمل وجود بر ماهیت، نیازمند دلیل است، این دلیل می تواند چگونه حاصل شود؟
- ۷_ تمایز وجود و ماهیت به لحاظ تاریخی چه اهمیتی در تاریخ تفکر فلسفی دارد؟
- ۸_ درباره این گزاره توضیح دهید «اندیشه های عقلانی ابن سینا و ابن رشد» باعث شد فلاسفه غرب، دوباره با اندیشه های ارسطویی ارتباط برقرار کنند.

درس ۲ جهان ممکنات

نکته اول

این درس به وجهی ساده‌ترین درس کتاب است و حالت مقدمه‌ای برای درس‌های بعدی دارد. درس ابتدا با توضیح علمی آغاز می‌شود و در ادامه جمله مهمی می‌آید، علی‌رغم تغییر نگرش شگرف دانشمندان علوم طبیعی درباره موجودات طبیعی مسئله‌های فلسفی جدی وجود دارند که همچنان ثابت و محل بحث و تأمل جدی اند.

و این درس در پی پاسخ دادن به یکی از این پرسش‌های جدی فلسفی است «آیا موجودات این جهان می‌توانستند نباشند یا وجود برای آنها ضروری است؟»

نکته دوم

اگر هر محمولی را با هر موضوعی بسنجیم، رابطه آن محمول با آن موضوع لاجرم یکی

از سه حالت خارج نیست:

- ۱_ ضروری / واجب
- ۲_ غیر ممکن / محال ممتنع
- ۳_ امکان

اما اگر وجود را به هر موضوعی بسنجیم از دو حالت خارج نیست

- ۱_ واجب الوجود / ضروری الوجود
- ۲_ ممکن الوجود

نکته: ممتنع الوجود نداریم تنها در ذهن داریم اما در خارج نداریم لذا آنچه در خارج وجود دارد یا واجب الوجود است یا ممکن الوجود. (حتی در باب نحوه وجود ذهنی ممتنع الوجود ها در ذهن مناقشاتی در میان است.)

حال بررسی را درباره ممکن الوجود ادامه می‌دهیم، چرا موجوداتی که امکان وجود دارند، اکنون موجودند و جهان ممکنات را شکل داده اند؟

پاسخ فارابی و ابن سینا:
۱_ این موجودات در ماهیت و ذات خود ممکن الوجودند و رابطه ی امکانی با وجود دارند
۲_ علت آنها نیز وجود داشته است.

این دو نکته در کنار هم مهم است اگر یکی از این شرایط نباشد "ممکن الوجود"، "واجب بالغیر" نمی‌شود.
توضیح مطلب این است که "ممکن" مانند ترازویی است که کفه‌های آن در حالت تعادل به سر می‌برند خارج شدن از حالت تعادل به وسیله علت است و یا عدم علت،

۱_ وجود داشت ← واجب الوجود بالغیر تحقق می یابد.
۲_ وجود نداشت ← ممتنع بالغیر خواهیم داشت {امری که ذاتا ممکن است اما علت آن نیست} اگر علت:

۱_ واجب الوجود بالذات {خدا}
۲_ واجب الوجود بالغیر
مطابق تحلیل فوق مجموعه موجودات عالم دو فرد خواهد داشت:

ممتنع الوجود بالذات
ممتنع الوجود بالغیر
مجموعه عدم نیز دو فرد خواهد داشت:

پرسشها

- ۱_ چه تفاوتی میان، تصورات دانشمندان گذشته، از موجودات طبیعی، و امروز و مسئله‌های فلسفی گذشته و امروز می‌توان مشاهده کرد؟
- ۲_ درباره نسبت‌های سه گانه، در قضایا، توضیح دهید و اصطلاح‌های مربوط را به طور کامل بنویسید.
- ۳_ اگر وجود، در جایگاه محمول قرار گیرد و به هر موضوعی سنجیده شود، کدام اصطلاح‌ها پدید می‌آید؟
- ۴_ در عالم، موضوع‌هایی می‌بینیم که در عین حال که ممکن بوده‌اند، موجود شده‌اند و موضوع‌هایی هم که داریم در عین حال که ممکن بودند و موجود نشدند درباره این دو دسته شرح دهید.
- ۵_ گفته می‌شود مجموعه وجود دارای دو فرد است، واجب الوجود به ذات واجب الوجود بالغیر در این باره توضیح دهید.

درس سوم جهان علی و معلولی

این درس در شمار پر محتواترین درس‌های کتاب است که به خاستگاه مفهوم "علیت"، **سنخیت علت و معلولی** و **وجوب علت و معلولی** می‌پردازد و لوازم هر کدام از این مباحث را نیز مطرح می‌کند.

یکم؛

تعریف علیت به لحاظ فلسفی اولین نکته جدی این درس است.

علیت رابطه‌ای وجودی است که در آن یک طرف "علت" به طرف دیگر "معلول" وجود می‌بخشد.

کلمه (چرا) بازتاب این رابطه در ذهن انسان‌ها است. چرا=به چه علت

دوم؛

۱_ در عالم خارج ← علت به معلول وجود می‌بخشد
۲_ در عالم ذهن ← دلیل (مقدمات) به نتیجه وجود می‌بخشد

سوم

رابطه علیت رابطه‌ای وجودی است که: وجود یک چیز، ضرورتاً وابسته به وجود دیگری است برخلاف روابط دیگری چون: زوجیت، نبوت، اخوت، استاد و شاگردی و غیره که ابتدا وجود طرفین فرض می‌شود آنگاه رابطه برقرار می‌شود.

چهارم

این بخش کتاب بسیار دقیق است و نکات فراوانی را در خویش جای داده است چرا که دیدگاه‌های گوناگون را درباره خاستگاه مفهوم علیت طرح و بررسی می‌کند.

یکی از اصلی‌ترین اجزای مفهوم رابطه علیت، مفهوم ضرورت است، الف علت ب است یعنی اگر الف باشد محال است و ممتنع است که ب نباشد، یعنی الف مضاف بر وجود بخشی ضرورت بخشی نیز می‌کند.

حال این ضرورت را از کجا ذهن حاصل کرده است خب چند دیدگاه در این بخش بررسی می‌شود نیز نقش تجربه در این دیدگاه‌ها نیز بیان می‌شود.

پنجم

۱_ دکارت

۲_ تجربه گرایان

۳_ هیوم (خودش تجربه گرا بوده)

۴_ حکماء مسلمان

۱_ اصل علیت بدون دخالت تجربه حاصل می شود.

۲_ علیت جز اصول اولیه ای است که انسان به طور فطری آن را درک می کند یعنی با این اصل متولد می شود و با خود به دنیا می آورد.

۳_ درک این رابطه نیز نیاز به تجربه و آموزش ندارد؛ چرا که درک این رابطه مقدمه و پیامد هر تجربه ای است.

دکارت

۴_ یافتن مصداق های علت و معلول های تجربی به تجربه نیازمند است.

در شماره ۳ خود نکته دیگری نهفته است : چرا درک این رابطه به تجربه و آموزش نیاز ندارد؟ چون این اصل خود مقدمه و پایه هر تجربه و آموزشی است

تجربه گرایان



تحلیل هر چیزی
بر اساس تجربه

۱_ از طریق حس توالی همزمانی پدیده ها را مشاهده می کند.

۲_ رابطه ضروری میان علت و معلول را می یابد.

۳_ لذا این رابطه را درک می کند و بنا می نهد.

هیوم

تجربه گرایی که رای

خاصی در این باره دارد

۱_ تنها راه شناخت واقعیات حس و تجربه است .

۲_ ضرورت علی با حس و تجربه قابل درک نیست، باید راه تجربی دیگری را برای آن یافت.

۳_ بر اثر تکرار تجربه ، در ذهن یک انعکاس ذهنی واقع می شود که نام آن را "تداعی" می گذارد.

۴_ یعنی حالتی روانی از توالی، که ما را به سمت پنداشت ضرورت سوق می دهد.

فلاسفه مسلمان

۱_ علیت قاعده عقلی است و از تجربه به دست نیآمده است. بلکه خود پایه و اساس هر تجربه ای است.

۲_ هر تلاش تجربی خود بر پایه این اصل است.

۳_ انسان این اصل را با خویش متولد نمی کند.

۴_ پس از شکل گیری ذهن (انباشت مفاهیم در ذهن) و درک اصل امتناع اجتماع نقیضین، می فهمد که حوادث خود به خود رخ نمی دهد و دارای عواملی هستند.

نکته: بر اساس اصل امتناع اجتماع نقیضین ، می فهمند اشیا خود به خود به وجود نمی آیند ؛ چرا که اگر چیزی خودش به خودش وجود بدهد به معنای این است که چیزی که نیست ، قبلا باشد تا بتواند خودش را به وجود آورد و این همان اجتماع نقیضین است.

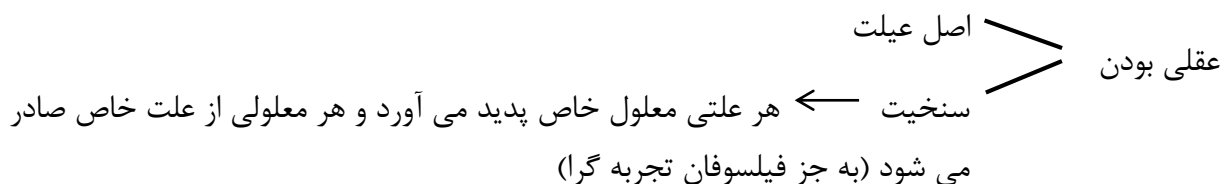
۱_ کشف علل امور طبیعی ← حس و تجربه

۲_ خود اصل علیت ← عقل

که محال بودن آن بدیهی است.

ششم

نکته ششم این درس بحث "سنخیت علت و معلول" است.



* با عقل خویش درک کند و مطابق آن رفتار کند

برای باسواد شدن درس بخواند.

برای گرما آتش می افروزد

۱_ انسان از هر چیزی انتظار آثار متناسب با آن را دارد. لذا به دنبال شناسایی پدیده می رود .

۲_ برای شناسایی فلان معلول، از فلان علت باید از تجربه کمک بگیریم.

سنخیت دارای نتایجی است

۳_ سنخیت پشتوانه عقلی نظم دقیق جهان است و دانشمندان بر اساس این اصل تحقیقات علمی خویش را پی می گیرند.

هفتم

مفهوم "وجوب علی و معلولی" نکته نهایی بحث علیت است. با بودن علت، وجود معلول حالت "وجوب" دارد و از امکان ذاتی خارج می شود علت به معلول علاوه بر وجود، وجوب نیز می بخشد.

- ۱_ اصل علیت ← جهان یکپارچه و منسجم است.
- ۲_ اصل سنخیت ← نظم و قانونمندی در جهان حاکم است.
- ۳_ اصل وجوب علی ← تخلف پذیری و حتمیت در نظام هستی.

پرسشها

- ۱_علیت را به لحاظ فلسفی تعریف کنید.
- ۲_ فرق رابطه علیت با دیگر روابط چیست؟
- ۳- درباره خاستگاه مفهوم علیت، چه دیدگاه‌هایی طرح شده است؟
- ۴_ مطابق دیدگاه دکارت با بیان ۴ نکته، خاستگاه مفهوم علیت را تشریح کنید.
- ۵_ تجربه‌گرایان درباره خاستگاه مفهوم ضرورت علی و معلولی چه دیدگاهی دارند؟
- ۶_ دیدگاه هیوم را درباره مفهوم علیت تشریح کنید.
- ۷_ درباره مفهوم «تداعی» در اندیشه هیوم توضیح دهید.
- ۸_ با بیان چهار نکته، دیدگاه حکما مسلمان را در مورد مفهوم علیت تشریح کنید.
- ۹_ نقش جایگاه اصل "امتناع اجتماع نقیضین" را در دستیابی ذهن به مفهوم علیت تشریح کنید.
- ۱۰_ اصل سنخیت چیست؟ توضیح دهید.
- ۱۱_ نتایج اصلی سنخیت را بیان کنید.
- ۱۲_ منظور از وجوب علی و معلولی چیست.
- ۱۳_ لوازم اصل علیت، اصل سنخیت علی و معلولی و وجوب علی و معلولی را بیان کنید.

درس ۴ کدام تصویر از جهان؟

تحلیل معانی گوناگون اتفاق

یکم

یکم سه معنای گوناگون ابتدا برای اتفاق بیان می‌شود یکی از این معانی ریشه در یونان باستان دارد، یکی نظریه ای در حوزه زیست شناسی است و سوم نظریه‌ای در حوزه فیزیک می‌باشد. نظریه مربوط به یونان باستان درباره پیدایش جهان طرح شده که در آن گونه‌ای اتفاق پذیرفته می‌شود: دموکریتوس درباره پیدایش جهان این نظر را داشت که ماده اولیه جهان یا عناصر اولیه حاصل تلاقی اجزای ریز معلق در فضا، بوده است که سرگردان بوده‌اند و بر حسب برخورد اتفاقی آنها، اجزای هم اندازه و هم شکل را گرد هم آورده و عناصر اصلی عالم طبیعت بر حسب پذیرش نوعی اتفاق پدید آمدند.

نظریه دیگر در حوزه "زیست شناسی" متعلق به داروین است.

جانداران به شماری در کره زمین پدید آمدند و در طول زمان تحولات بسیاری در ساختمان بدنی این موجودات، رخ داده‌اند؛ آن گونه‌ها به، که باقی مانده‌اند که تحولات آنها اتفاقاً با محیط سازگار بوده است این‌ها به حیات خویش ادامه دادند و رشد و تکثیر شده‌اند.

نظر سوم نیز در حوزه فیزیک مطرح است انفجار بزرگ (مه بانگ) رخ داده و به تدریج گسترش یافته است لذا پیدایش جهان بر حسب اتفاق و بدون علت بوده است.

دوم

ابن سینا در دایره المعارف فلسفی شفا معانی "چهارگانه برای اتفاق" ذکر می‌کند و آنها را

- | | | |
|----------------------|--|---|
| علت باشد معلول نباشد | <div style="font-size: 2em; vertical-align: middle;">}</div> | ۱_ انکار رابطه ضروری میان علت و معلول |
| علت نباشد معلول باشد | | ۲_ انکار سنخیت |
| | | ۳_ انکار غایت و هدف خاص در حرکات و نظم جهان |
| | | ۴_ رخ دادن حوادث پیش‌بینی نشده |
- تحلیل می‌کند.

سوم

تحلیل معنای اول

- ۱_ هیچ فیلسوفی به صراحت این معنا را نپذیرفته است.
- ۲_ رابطه ضروری میان علت و معلول پذیرفته می‌شود.
- ۳_ گاهی اوقات به دلیل عدم آگاهی از اجزای علت و خلط علت تامه و علت ناقصه این ضرر انکار شده است.

مثلاً نوشتن با وجود همه عوامل ضروری، و با برخی عوامل، غیر ضروری است.

چهارم

تحلیل معنای دوم، که انکار سنخیت بود، سنخیت لوازمی دارد که انکار سنخیت و پذیرش معنای دوم اتفاق، به معنای انکار این لوازم است.

لوازم سنخیت

- ۱_ به هیچ کاری دست نخواهد زد.
- ۲_ نمی‌تواند نظم و هماهنگی موجود در عالم طبیعت را تبیین کند.
- ۳_ نمی‌تواند دانشمندان را به کشف علل پدیده‌ها تشویق کند.
- ۴_ انکار سنخیت به معنای بی‌اعتباری همه علوم است.
- ۵_ متناقض با یک هستی‌قانونمند و نظام‌وار است.

پنجم

تحلیل معنای سوم اتفاق که انکار غایت در علت است لازمش انکار علت العلل و خداوند است. اگر جریان علت و معلولات بی‌هدف و گنگ رخ می‌دهد، پس خردی نهان و هدفی از پیش تعیین شده در جهان وجود ندارد.

- ۱_ پذیرش خداوند و پذیرش غایت در حرکات جهان
- ۲_ انکار خداوند، انکار غایتمندی جهان ، و تحلیل فرایندهای تکاملی جهان بر حسب اتفاق
- ۳_ انکار خداوند، پذیرش یک غایت برتر در جهان

فلاسفه درباره این
تحلیل سه دیدگاه دارد:

این دسته (شماره ۳) گرفتار یک پارادوکس هستند، چون پذیرش غایتمندی و تکامل و هدف، لازمش این است که هدف قبل از پیدایش اشیا تعیین شده باشد و پذیرش چنین غایتی بدون خداوند بی معنا است.

ششم

معنای چهارم اتفاق رخ دادن حوادث پیش‌بینی نشده است.

- ۱_ این معنا با هیچ یک از لوازم و اصول علیت مخالف نیست.
- ۲_ ریشه این معنا علم ناقص و محدود ما به حوادث پیرامونی است.
- ۳_ در مثال ذکر شده براساس قاعده علیت و لوازم آن، دیدار اتفاقی دو شخص ضروری و مطابق علیت است.

چند نکته دارد

پرسشها

- ۱_ نظریه دموکریتوس داروین و مهبانگ چگونه متضمن معنای اتفاق است؟
- ۲_ ابن سینا در کدام کتاب به تحلیل معانی اتفاق پرداخته است؟
- ۳_ معانی چهارگانه اتفاق را ذکر کنید.
- ۴_ درباره معنای اول اتفاق توضیح داده و خاستگاه گرایش بدان را بیان کنید.
- ۵_ در معنای دوم اتفاق، سنخیت انکار می شود، لوازم پنجگانه انکار سنخیت را بیان کنید.
- ۶_ در معنای سوم اتفاق غایت‌مندی جریان علت و معلول انکار می شود؛ نسبت مفهوم انکار غایت و پذیرش خداوند را تحلیل کنید ، آرای گوناگونی این حوزه را تقریر کنید.
- ۷_ اگر کسی خداوند را انکار کند در عین حال در عالم فرایندهای تکاملی را بپذیرد، گرفتار پارادوکس شده است. چرا؟
- ۸_ معنای چهارم اتفاق را تحلیل کنید.

درس ۵ خدا در فلسفه (۱)

این درس در شمار درس های پر محتوای کتاب فلسفه دوازدهم است که در آن بحث فلسفی درباره مفهوم خدا را در تاریخ فلسفه غرب و آراء گوناگون را به بحث میگذارد، سخن از خدا شناسی فلسفی، سقراط، افلاطون، ارسطو، دکارت، کانت، هیوم، و فلاسفه طرفدار معنای زندگی به میان می آید و مجموعاً درسی پر محتوا محسوب می شود.

در درس جهان ممکنات دیدیم، موجودات ممکن و معلول که وجودشان از خودشان نیست و نیازمند علت است.

یکم

فلاسفه بزرگ یونان چون سقراط، افلاطون، ارسطو، در یک جامعه شرک آمیز زندگی می کردند؛ خدایان متعدد، منشأ واقعیات گوناگون جهان بود.

۱_ زئوس ← خدای آسمان و باران

۲_ آپولون ← خدای خورشید، هنر و موسیقی بود.

۳_ آرتemis ← خدای عفت و خویشتن داری

انکار این دین شرک آمیز و کفر آمیز، طرد از جامعه یونان و حتی به قیمت جان سقراط تمام شد. اتهام اصلی سقراط، انکار همین کیش کفر آمیز بود.

۱_ در کتاب فلسفه یک خدا را به عنوان امری فوق بشری، معرفی می کند.

سقراط ۲_ گزارش افلاطون می رساند سقراط به وجود خدای یگانه معتقد بوده است.

۳_ اگرچه در لفظ و کلام از واژه خدایان نیز استفاده می کرد.

دوم

افلاطون ابداع کننده خدانشناسی فلسفی است و کسی است که به دقت فلسفی بیشتر درباره خدا سخن می گوید. و تحلیل او با آموزه های دینی همخوان است.

خدا در اندیشه افلاطون

- ۱_ هستی ثابت
- ۲_ نه میزاید "لم یلد"
- ۳_ نه از میان می رود "هوالباقی بعد فناء کل شیء"
- ۴_ نه چیزی را به خود راه می دهد
- ۵_ نه دیدنی است "لاتدرکه الابصار"
- ۶_ نه از طریق حواس دریافتنی است.
- ۷_ فقط از طریق تفکروتعقل می توان به اودست یافت وازاو بهرمند شد.
- ۸_ کار او بر اساس هدف و حکمت خاصی صورت می گیرد. "هوالحکیم"

افلاطون دو تعبیر مهم درباره خدا دارد.

مثال خیر: خدا در مرتبه ذات
دمیورژ(صانع): خدا در مرتبه خلق جهان

مفهوم صانع: نظم جهان محصول صانع، نظم دهنده و تحت فرمان دهنده عقل است.

مفهوم مثال خیر: هر چیز در پرتو او دارای حقیقت می شود اما او خود ورای حقایق (مثل) می باشد. خدا در این مفهوم دست نیافتنی است.

اگر افلاطون نیز از خدایان نام برده است، برای برقراری ارتباط با جامعه یونانی است.

سوم

ارسطو در حوزه فلسفه دو برهان مهم دارد.

- ۱_ برهان درجات کمال
- ۱_ در میان موجودات برخی خوب و برخی خوبترند
- ۲_ هر جا یک خوب و خوبتر هست خوبترین نیز هست
- ۳_ پس بهترین وجود دارد، که همان واقعیت الهی است

در توضیح مقدمه دوم اینگونه می آید که بنظر ارسطو، صحت مقایسه نیاز دارد یک معیار فرض کنیم و با آن بسنجیم و همان واقعیت الهی است.

- ۱_ وجود حرکت در جهان مشهود است.
- ۲_ این حرکت لازم است به محرک غیر متحرک ختم شود.
- ۳_ تسلسل باطل است.
- ۴_ خداوند به عنوان محرک غیر متحرک اثبات می شود.
- ۲_ محرک غیر متحرک

- خدا در منظر ارسطو
- ۱_ شریف ترین موجود
- ۲_ خیر و جمال و زیبایی
- ۳_ ضرورتاً موجود
- ۴_ محرک غیر متحرک
- ۵_ دارای حیات
- ۶_ تغییر ناپذیر
- ۷_ دارای عالی ترین اندیشه

چهارم

۱- من از حقیقت نامتناهی دانا، توانا که خالق من و هر چیزی است تصویری دارم.

۲- تصور نامتناهی نمی‌تواند بر ساخته من یا هر موجود متناهی دیگر باشد.

۳- این تصور نشان یک موجود نامتناهی است که می‌تواند چنین ادراکی به من بدهد

دکارت فیلسوف

عقل‌گرای قرن هفدهم

پنجم

۱- دلایل صرفاً عقلی و متکی به عقل مردود هستند چرا که عقل ادراک مستقل از

تجربه و حس ندارد.

هیوم، تجربه‌گرای

۲- برهان نظم که از تجربه گرفته شده نمی‌تواند وجود ازلی و ابدی را

قرن هفدهم

اثبات کند تنها اثبات می‌کند یک ناظم و خالق جهان را اداره می‌کند اما

اثبات نمی‌کند این ناظم خالق خداوند ازلی و ابدی است.

برخی فلاسفه تجربه‌گرای خدا باور از این برهان در اثبات خدا بهره بردند.

ششم

کانت فیلسوفی که تجربه‌گرایی و عقل‌گرایی در او پیوند می‌یابد، فیلسوف قرن هجدهم آلمان خدا را از طریق

جدیدی اثبات می‌کند نه از طریق

۱- نظم

۲- برهان علیت

۳- وجوب امکان

بلکه از طریق اخلاق و وجدان اخلاقی برهان تازه‌ای مطرح می‌کند.

هفتم

کانت

- ۱_ انسان دارای وجدان اخلاقی است
- ۲_ اخلاق و مسئولیت پذیری در جایی معنا دارد که صاحب اراده و اختیار باشد.
- ۳_ این اختیار نمی تواند ویژگی بدنی باشد که محکوم به قوانین فیزیکی است.
- ۴_ اختیار ویژگی نفس، فناپذیر، است که با مرگ بدن از بین نمی رود .
- ۵_ روح و نفس مجرد، سعادتش در کسب فضیلت و رعایت اصول اخلاقی است.
- ۶_ نفس برای سعادت نیازمند جهانی ماوراء مادی است و جهان غیر مادی مشروط وجود خدای جاودان و نامتناهی است.

وجدان اخلاقی ← اختیار ← نفس ← سعادت نفس ← جهان غیر مادی ← خدا

قبول خدا پشتوانه اختیار و اراده آزاد و تکیه گاه اصولی اخلاقی است که زندگی انسان را از پوچی خارج می کند.

هشتم

۱_ دارای هدف و مقصود متعالی و مقدس

۲_ آراسته و فضایل و کرامت انسانی

زندگی معنادار، زندگی

از نظر کانت و دکارت معنای زندگی در گرو، این بود که از پشتوانه قبول خدا بهره مند باشد اما رواج تفکر حسی و ظهور فلاسفه ای که جهان و انسان را صرفاً مادی می انگاشتند پایه های خداپاور را سست کرد و زندگی را از اهداف متعالی تهی کرد و مسئله بحران معنایی زندگی پیش آمد.

در این میان

- ۱_ کرگکور ، فیلسوف دانمارکی قرن ۱۹
- ۲_ ویلیام جیمز، فیلسوف آمریکایی قرن ۲۰/۱۹
- ۳_ برگسون فیلسوف فرانسوی قرن ۲۰

مسئله خدا را به عنوان پشتوانه معنای زندگی دوباره مطرح می‌کند.

ویلیام جیمز

- ۱_ دلیل وجود خدا، در تجربه‌های شخصی درون ما نهفته است.
- ۲_ در هنگام راز و نیاز با خدا زندگی متعالی و برتری می‌یابیم.

کرگکور

- ۱_ ایمان هدیه الهی است، و نیازی به پشتوانه عقلی ندارد.
- ۲_ خدا مومن را برمی‌گزیند و بدو ایمان می‌بخشد.
- ۳_ اگر شایسته این بخشش نشود، زندگی تاریک سپری خواهد کرد

این فلاسفه به مسائل رابطه "اعتقاد به خدا" و "معنا داری زندگی" توجه می‌کند.

زندگی معنادار

- ۱_ دارای غایت
- ۲_ سرشار از ارزش‌های اخلاقی
- ۳_ به آینده مطمئن و همراه آرامش برتر

کاتینگهام

- ۱_ قبول خدا زندگی را برای ما ارزشمند می‌کند .
- ۲_ به جای احساس زندگی در جهان بیگانه می‌توانیم پناهگاهی بیابیم.
- ۳- عامل اصلی معنا بخشی به زندگی است.

پرسش ها

- ۱_ مسئله خدا در یونان باستان، و فلاسفه پیش سقراطی، چگونه بود؟
- ۲_ درباره نظر سقراط در مورد خدا، توضیح دهید؟
- ۳_ ابداع کننده خدانشناسی فلسفی کیست؟ وی چگونه مفهومی را به عنوان خدا، مطرح می کند؟
- ۴_ درباره شکل "خیر" و "صانع" در اندیشه افلاطون به دقت شرح دهید.
- ۵_ برهان درجات کمال، در اندیشه ارسطو را به دقت و با ذکر مقدمات، ذکر کنید.
- ۶_ برهان محرک غیرمتحرک را مطابق دیدگاه ارسطو، تقریر کنید؟
- ۷_ هفت تعبیر، که ارسطو درباره مفهوم خدا مطرح می کند بنویسید؟
- ۸_ خدا در اندیشه دکارت چگونه اثبات می شود؟
- ۹_ توضیح دهید که هیوم درباره بحران های اثبات خدا، چگونه نظری اتخاذ می کند؟
- ۱۰_ کانت چگونه راه متفاوتی برای اثبات خدا، پیش گرفت؟ برهان او را به ترتیب و مطابق نظم منطقی آن، بیان کنید؟
- ۱۱_ توضیح دهید که کار چگونه خدا را به عنوان پشتوانه اختیار و تکیه گاه اصول اخلاقی معرفی می کند؟
- ۱۲_ توضیح دهید چگونه، تجربه باوری به مسئله بحران در حوزه معنای زندگی انجامید؟
- ۱۳_ فلاسفه ای را نام ببرید که از مسئله معنای زندگی به خدا پل زدند؟
- ۱۴_ ویلیام جیمز درباره مفهوم خدا چه دیدگاهی دارد توضیح دهید؟
- ۱۵_ کرکگور چه جوری از مفهوم خدا سخن می گوید؟
- ۱۶_ ملاک های ذهنی یک زندگی معنادار چیست و چگونه مفهوم خدا با این ملاک ها در ارتباط است؟

درس ۶ خدا در فلسفه (۲)

این درس درباره مسئله اثبات خدا و خدا باوری در سنت فلسفه اسلامی است پیش از بیان دیدگاه حکمای مسلمان ذکر این نکته مفید است که در ایران باستان طرح مفهوم خدا به عنوان

۱_ خالق هستی

سابقه‌ای طولانی دارد.

۲- آفریننده هستی بر اساس عدل و حکمت

به نقل سهروردی در دوره کیانیان، [دومین سلسله ایران باستان] حکمائی بودند که علاوه بر حکمت اهل عرفان نیز بودند که خداوند را به عنوان نور هستی و نورالانوار می‌شناختند.

یکم:

ملاک اینکه بحث از خدا، فلسفی است، چیست؟

چه شخص مسلمان باشد چه مسیحی، هنگامی فلسفی است که:

۱_ از روش فلسفی یعنی استدلال عقلی استفاده کند.

۲_ نتایج تفکر خود را به صورت استدلالی عرضه نماید.

۳_ قواعد فلسفی از عقیده های خود دفاع کند.

دوم

در سنت حکماء مسلمان بر خلاف برخی فلاسفه اروپایی، استدلال فلسفی درباره خدا امکان پذیر است، لذا هر کدام تلاش کردند استدلال‌های دیگری را به دقت بیشتری شرح کنند یا استدلال جدید عرضه کنند.

یعنی: اثبات فلسفی خدا را ممکن می‌دانند، لازمه این امکان، رشد و تعالی اثبات عقلی خدا، در جهان اسلام بوده است.

سوم

برهان فارابی که به (اسد و اخضر) معروف است به قرار زیر است:

این برهان

۱_ مبنی بر محال بودن، تسلسل نامتناهی علت‌هاست.

۲_ نقطه آغازین برهان موجودات پیرامون ما است که وجودشان از خودشان نیست، و معلول چیزهای دیگرند.

۳_ خداوند در این برهان به عنوان علت غیرمعلول مفهوم سازی می‌شود.

اما چرا تسلسل نامتناهی

۱_ معنای این تسلسل این است که آغاز و ابتدایی در کار نباشد، و در این صورت اصلاً چیزی پدید نمی‌آید.

علت‌ها باطل و محال است ؟

۲_ باید بی نهایت پدیده موجود باشد تا نوبت به معلول پیش روی ما برسد

۱_ در جهان پیرامون ما اشیایی هستند که وجودشان از خودشان نیست و معلول اند.

تقریر برهان فارابی

۲_ هر چیزی که معلول باشد وجودش از خودش نیست علتی مقدم برخویش دارد.

۳_ اگر معلولی که اکنون موجود است علتی داشته باشد، که آن هم علتی داشته باشد، حال اگر سلسله علل بخواهد تا بی نهایت پیش برود تسلسل نامتناهی علل پیش می‌آید که محال است.

چهارم

برهان وجوب امکان ابن سینا در این مقام تقریر می‌شود:

۱_ این برهان بر ابطال تسلسل مبتنی نیست، بلکه خود این برهان تسلسل را ابطال می‌کند.

۲_ نقطه ی آغازین این برهان موجودات دارای وصف امکان دارد.

۳_ این برهان خداوند را به عنوان واجب الوجود بالذات، مفهوم سازی می‌کند.

تقریر برهان ابن سینا

۱_ موجودات جهان ممکنه با لذات اند یعنی نسبت به وجود و عدم مساوی اند.

۲_ ممکنه بالذات برای خروج از حالت تساوی نیازمند واجب به ذات هستند یعنی نیازمند موجودی که وجود ذاتی او است.

۳_ پس واجب به ذات اثبات می شود.

مطابق بیان ابن سینا اشیاى جهان چون ذاتاً ممکن هستند، بالذات نیازمند واجب الوجود بالذات هستند که آنها را از حالت امکانی خارج و واجب بالغیر نماید. خود ضرورت این واجب الوجود از ناحیه ذات اوست، نه یک امر بیرونی.

۱_ چه متناهی باشند.

۲_ چه نامتناهی باشند.

۳_ به کل مجموعه موجودات نظر کنیم.

۴_ به تک تک موجودات نظر کنیم.

{مطابق این تحلیل است که می گویند برهان وجوب و امکان بر تسلسل مبتنی نیست بلکه خود ابطال تسلسل می کند.}

۱_ به توسط آکویناس در اروپا گسترش یافت و مقبول افتاد.

۲_ به وسیله بهمنیار، خواجه نصیر، میرداماد، شیخ بهایی، برگرفته شد.

برهان وجوب و امکان:

پنجم

ملاصدرا و برهان صدیقین:

- ۱_ این برهان بر اساس امکان فقری، و موجودات فقیر آغاز می شود.
- ۲_ طبق نظر ملاصدرا، خداوند موجود غنی و بی نیاز است.
- ۳_ مطابق این برهان جهان به موجود غنی و فقیر تقسیم بندی می شود برهان صدیقین ملاصدرا، برخلاف ابن سینا، از امکان فقری آغاز می شود نه امکان ماهوی.

امکان فقری = فقر وجودی

- ۱_ به موجودات پیرامون که نگاه می کنیم می بینیم عین وابستگی و نیاز به دیگری اند.
- ۲_ موجود فقیر باید متصل به وجودی باشد که ذاتاً فقیر نباشد.
- ۳_ پس موجودات این جهان وابسته به وجود بی نیاز و غیر وابسته هستند.

طبق نظر ملاصدرا موجود $\left. \begin{array}{l} \text{بی نیاز و غیر وابسته} \leftarrow \text{غنی} \\ \text{نیازمند و وابسته} \leftarrow \text{فقیر} \end{array} \right\}$

طبق نظر ملاصدرا کل جهان هستی یکپارچه و نیازمند و وابسته به خداوند هستند.

ششم

آیا فلاسفه مسلمان به مسئله معنا بخشی خدا به حیات انسانی توجه کرده اند؟ بله !

- ۱_ نقش خدا در حیات انسانی مثل آب است؛ دانستن آب، غیر از نوشیدن آب است آب واقعی بر طرف کننده تشنگی است، نه آب خیالی، وهمی.
- ۲_ ابتدا باید خدا را به نحو عقلی اثبات کرد سپس با او ارتباط معنوی برقرار نمود و یک نمونه زندگی معنادار را سامان داد.
- ۳_ در اندیشه حکمای مسلمان این نکته برجسته است که خدای معقول می تواند به حیات انسان معنا بخشد.

پذیرش خدا، وصفات حسنی او، می تواند معیارهای یک زندگی معنا دار را بدست دهد.

انکار وجود خدا لازمه اش انکار ۵ گزاره زیر است:

- ۱_ غایتمندی جهان.
- ۲_ هدفمند بودن انسان.
- ۳_ گرایش ذات انسان به خیر و زیبایی، و ما به ازای این زیبایی و خوبی، در خداوند.
- ۴_ معتبر بودن آرمان های زندگی فراتر از زندگی مادی.
- ۵_ احساس تعهد در مقابل این موجود برتر و متعالی.

پنج گزاره اثبات معناداری حیات انسانی



هفتم

ابن سینا رساله ای در حوزه عشق نوشته است، به نحوی درباره معنای زندگی نیز سخن گفته است، همه ممکنات، ذاتاً، مشتاق کمالات و خیر هستند، و از بدی ها گریزان، این اشتیاق ذاتی به کمال، سبب بقای مخلوقات و ممکنات است.

این اشتیاق ذاتی را عشق می نامیم {در این فقر بیان می شود که این ابن سینا قائل به همه عاشق انگاری مخلوقات است }

این اشتیاق ذاتی به کمال در جذبه عشق الهی است، یعنی کمال مطلق، خداوند است و کل مخلوقات، عاشق این کمال مطلق، و گرایش ذاتی به این کمال مطلق دارند.

پرسشها

- ۱_سهروردی درباره مفهوم خدا، در ایران باستان چه دیدگاهی دارد؟
- ۲_تحت چه شرایطی، بحث یک مسیحی معتقدند، یا مسلمانان معتقد، درباره ی خدا فلسفی باشد ؟
- ۳_دیدگاه فلسفه ی مسلمانان ،درباره ی امکان اثبات فلسفه خدا، را توضیح دهید؟ ماحصل این دیدگاه چه بوده است؟
- ۴_برهان فارابی در اثبات خدا را ،تحلیل نموده و توضیح دهید؟
- ۵_اگر تسلسل علل بخواهد تا بی نهایت ادامه پیدا کند چه لوازمی در پی خواهد داشت ؟
- ۶_برهان ابن سینا در اثبات خدا را تقریر کنید و نشان دهید که برهان او چه تفاوتی با برهان فارابی دارد؟
- ۷_چرا گفته می شود برهان ابن سینا، بر ابطال تسلسل نامتناهی علل تکیه ندارد، بلکه خودش مبطل تسلسل نامتناهی است ؟
- ۸_چه تفاوتی میان تصویر برهان فارابی وابن سینا ، از جهان وجود دارد ؟
- ۹_درباره ی تاثیرات تاریخی برهان و وجوب و امکان شرح دهید؟
- ۱۰_برهان ملاصدرا در اثبات خدا را تقریر کنید؟
- ۱۱_چه تفاوتی میان برهان ملاصدرا و ابن سینا ، به لحاظ مبدا شروع تصویر ارائه شده وجود دارد ؟
- ۱۲_لوازم نظریه امکان فقری یا فقر وجودی را بیان کنید ؟
- ۱۳_با بیان سه نکته، درباره ی دیدگاه حکما مسلمان و مساله تاثیر اعتقاد به خدا در معناداری حیات انسانی ، شرح دهید؟
- ۱۴_معیارهای پنج گانه یک حیاط معنادار را نام ببرید؟
- ۱۵_دیدگاه ابن سینا درباره ی همه عاشق انگاری موجودات، و ارتباط این دیدگاه با مساله معنای زندگی شرح دهید

درس ۲ عقل در فلسفه (۱)

یکم

دین ← ایمان
عرفان ← شهود و عشق
فلسفه ← عقل و عقلانیت

فلسفه و عقل

- ۱_ فلاسفه مهم‌ترین مدافعان عقل اند.
- ۲_ وجه تمایز انسان از حیوان عقل است حیوان ناطق یعنی حیوان عاقل.
- ۳_ تاریخ فلسفه با تاریخ عقل پیوندی ناگسستنی دارد.
- ۴_ تحولات محدوده عقل بر تحولات فلسفه تاثیر گذاشته است.

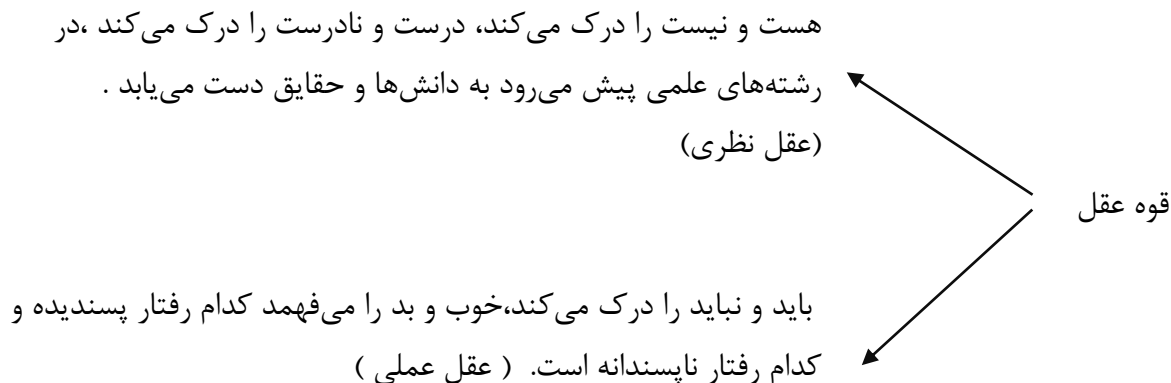
محتوای این درس مهم را می‌توان به طور زیر خلاصه کرد:

- ۱_ هراکلیت
- ۲_ ارسطو
- ۳_ حاکمیت اول کلیسا
- ۴_ دروه ی دوم کلیسا
- ۵_ اگوست کنت
- ۶_ دکارت ، هیوم

معانی عقل > دستگاه استدلال
موجود برتر و متعالی از ماده

دوم

عقل به عنوان دستگاه تفکر و استدلال: در این عنوان از قوه عقل، سخن می‌رود، نه از عالم عقل



یک استعداد است.

با تمرین و تربیت می‌تواند به شکوفایی برسد.

در افراد مختلف مراتب گوناگون دارد.

قوه عقل

فلسفه چون با استدلال عقلی محض سر و کار دارد، از این قوه عقل، بیشتر بهره می‌برد.

سوم

عقل به عنوان موجود برتر و متعالی: در این معنا، عقل به معنای عالم عقل است، نه قوه عقل

در مقابل عالم حس که، دارای ماده و جسم است و در قید و بند زمان و مکان

۱_ از ماده و جسم مجردند.

۲_ در افعال خود به ابزار مادی نیاز ندارند.

۳_ علم این قبیل موجودات از طریق استدلال کنار هم و کنار هم گذاشتن مفاهیم نیست بلکه از طریق شهود است.

۴_ در تفکر خدا باوران خدا عقل کل است.

۵_ در ادبیات دینی فرشتگان جز موجودات این عالم اند.

عالمی هست

فوق عالم طبیعت و

دارای موجوداتی که

فیلسوفان الهی باورشان این است که روح هر انسانی استعداد رسیدن به این مرتبه از هستی، این عالم فوق طبیعت را دارد، یعنی از طریق تهذیب نفس می تواند به مرتبه‌ای برسد که از جسم ماده مجرد شود، و بتواند علاوه بر بهره بردن از قوه استدلال گذاشتن مفاهیم حقایق را شهود نماید.

چهارم

مطابق متن کتاب فلاسفه یونان باستان به هر دو کاربرد عقل توجه کردند

هراکلیت به عنوان یکی از پیش سقراطیان از لوگوس سخن می گوید:

لوگوس $\left\{ \begin{array}{l} \text{هم یک وجود برتر و متعالی است.} \\ \text{هم به معنای نطق، سخن کلمه .} \end{array} \right.$ کلمه و سخن ظهور و پرتو عقل

متعالی و برتر است. سخن ظهور خرد انسان است جهان و اشیای جهان ظهور آن وجود متعالی.

پنجم

ارسطو اندیشمندی است که به قوه عقل توجه ویژه می کند

برخلاف افلاطون که
بیشتر به عالم عقل
توجه دارد

عقل $\left\{ \begin{array}{l} \text{نظری} \rightarrow \text{بحث درباره اشیا و موجودات و چگونگی آنها محصول آن علم نظری است.} \\ \text{عملی} \rightarrow \text{بحث درباره رفتارهای اختیاری انسان و باید و نبایدها و محصول آن علم عملی.} \end{array} \right.$

ارسطو علاوه بر تفکیک فوق با تدوین منطق و جدا کردن استدلال تجربی از عقل محض، بیان نطق به عنوان ویژگی ذاتی و ممیز انسان از حیوان، تصویر روشن تری از عقل به معنای قوه تفکر و استدلال عرضه نمود.

ششم

عقل در دوره جدید اروپا یعنی رنسانس تحولاتی مهم پشت سر گذاشته است که این تحولات بیشتر معطوف به حدود توانایی‌های عقل است در دوره قرون وسطی که به حاکمیت کلیسا نیز معروف است دو دوره مشاهده می‌کنیم

عقل، عامل تضعیف ایمان است عقل
امری شیطانی است ایمان قوی آن
است که در برابر استدلال‌های عقلی
بایستد، {یعنی غیر عقلانی باشد.}

یکم؛ دوره اول حاکمیت کلیسا؛ (قرن سوم تا نهم)

دوره دوم (قرن دهم تا سیزدهم) تحت اندیشه حکمای
مسلمان، به تبیین عقلانی مسائل دینی روی آوردند.

به واسطه اینکه اقبال به عقل با مبانی اولیه کلیسای کاتولیک سازگاری نداشت، اقبال به عقل، به حاشیه رفتن اندیشه‌های دینی را در پی داشت، و عقل جای دین را گرفت و دین و مسیحیت به حاشیه رفت.

هفتم

در ابتدای رنسانس دو جوان درباره محدوده و کارآمدی عقل مطرح بود: ۱_ جریان عقل گرایی ۲_ جریان تجربه گرایی

جریان تجربه گرایی :

بیکن: بهترین روش برای پیشرفت زندگی تجربه است، دست
از بت‌های ساخته فلاسفه قدیم برداریم، و بر تجربه تکیه
کنیم.

هیوم: تنها راه رسیدن به دانش و معرفت تجربه است.

آگوست کنت: تجربه گرایی قرن نوزدهم، پدر، پوزیتیویسم، عقل فلسفی، و کار عقل در تاسیس فلسفه را
کاملاً ذهنی خواند، نگاه فلاسفه به جهان و هستی ناظر به واقع نبوده است، و ساخته و پرداخته ذهن
آنهاست. عقل هنگامی که با روش تجربی وارد میدان عمل می‌شود، به علم می‌رسد، لذا تنها و تنها،
عقل از طریق علم تجربی، به شناخت واقعیت نائل می‌شود.

نتیجه این رویکردی که کنت
پایه گذاری کرد، و رواج داد چه بود

۱_ توانایی عقل به امور تجربی و حسی محدود شد.
۲_ اثبات امور معنوی و ماورای طبیعت غیرممکن شد.
۳_ عقل به عقل تجربی تغییر یافت.
۴_ رد و اثبات منطقی و عقلی به حوزه ریاضیات محدود
شد.

دکارت نماینده جریان
عقل گرایی

۱_ به ریاضیات بدیات عقلی، استدلال‌های عقلی محض و نیز تجربه توجه داشت.
۲_ عقل می‌تواند وجود خدا و نفس مجرد، اختیار را اثبات کند (به عنوان قوه توجه
داشت).
۳_ به عالم عقل و عالم برتر متعالی باور نداشت.
۴_ عقل را صرفاً همان دستگاه تفکر و استدلال می‌دانست.

پرسش‌ها

۱_ اگر بخواهیم مفاهیم، دین، عرفان، فلسفه را به ترتیب با یک مفهوم دیگر پیوند دهیم، کدام مفهوم مناسب است؟

۲_ درباره نسبت فلسفه و عقل توضیح دهید؟

۳_ درباره نسبت {قوه عقل} و هستها و بایدها، توضیح دهید؟

۴_ با بیان سه نکته {قوه عقل} را توضیح دهید؟

۵_ چرا فلسفه را با عقل و استدلال عقلی همراه می‌دانند؟

۶_ دو معنا مفهوم کلی برای {عقل} ذکر شده است. نام ببرید؟

۷_ عقل را به عنوان یک عالم، یا به عنوان وجود برتر و متعالی شرح کنید.

۸_ با بیان سه نکته درباره موجودات عالم، عقل توضیح دهید؟

۹_ چه نسبتی میان مفهوم خدا فرشتگان در ادبیات دینی و عالم عقل وجود دارد؟

۱۰_ دیدگاه حکمای الهی درباره نسبت نفس انسانی و عالم عقول چیست؟

۱۱_ درباره مفهوم زندگی دارای مفهوم لوگوس در اندیشه هراکلیت شرح دهید؟

۱۲_ مفهوم عقل عقل نظری و عملی در اندیشه ارسطو را تشریح کنید؟

۱۳_ گفته می‌شود که ارسطو از عقل به معنای دستگاه تفکر استدلال، با وضوی بیشتری سخن گفته است. درباره این توضیح دهید و شواهدی ارائه نمایید؟

۱۴_ عمده تصورات معنایی عقل در دوره جدید اروپا مربوط به چه امری بوده است؟

۱۵_ دوره اول حاکمیت کلیسا شامل چه قرن‌هایی می‌شود و در این دوره چه نگاهی به عقل حاکم بوده؟

۱۶_ دوره دوم حاکمیت کلیسا شامل چه قرن‌هایی می‌شود و چگونه این دوره پدید می‌آید و چه نگاهی به عقل در این دوره وجود دارد؟

۱۷_ چرا در فرهنگ مسیحیت، اقبال به عقل ملازم با به حاشیه رفتن دین و اندیشه‌های دینی است؟

۱۸_ درباره بیکن و هیوم اندیشه‌های تجربه‌گرایانه آنها شرح دهید؟

۱۹_ با بیان سه نکته دیدگاه تجربه‌گرایان آگوست کنت را شرح دهید.

۲۰_ نتیجه رویکردی که وسیله آگوستکون پایه گذاری و گسترش یافت چه بود؟ چهار نکته در این رابطه ذکر کنید.

۲۱_ درباره عقل‌گرایی دکارت، نتیجه عقل‌گرایی عقل به نزد او توضیح دهید؟

درس ۸ عقل در فلسفه (۲)

این درس شرح و بیان دیدگاه مسلمان برای مفهوم عقل و معانی گوناگون است مطالب بسیاری در این درس گنجانیده شده و لازم است تحلیل شود و در کلیت منسجم خویش فهم گردد.

یکم

عقل در ایران باستان چه جایگاهی داشته است

۱_ ایران باستان یکی از کانون‌های اولیه عقل گرایی و خردورزی بوده است.

۲_ حکمای ایران باستان دعوت کنندگان به عقل بوده‌اند.

گزارش‌های  شاهنامه فردوسی ؛
سهروردی در حکمت الاشراق؛

هم از عالم عقل آگاه بودند و خدا را عقل می‌نامیدند و هم به قوه به عنوان دستگاه تفکر استدلال اهمیت می‌دادند.

۱_ آفریدگار مجموعه جهان را به عقل و خرد خویش رهبری می‌کند.

۲_ آفریدگار جهان را بر اساس خرد می‌آفریند.

۳_ مزدا که خدای جهان آفرین است با خرد و اندیشه.

جانها

جهانیان را آفریده است

خرد انسانها

نکته، این عقل گرایی ایران باستان در آخر عصر ساسانیان به ضعف و زوال می‌گراید.

دوم

در تمدن اسلامی علوم عقلی و فلسفه رشد چشمگیری می‌کند و فلاسفه مشهوری در این تمدن ظهور می‌کند؛ یکی از زمینه‌های این رشد و بالندگی قرآن کریم و سخنان پیامبر بود. دعوت قرآن به تفکر و عقل، آموزه‌های خردمندانه

اسلامی باعث جایگاه ویژه عقل، و نیز حرکت عمومی مسلمانان به سوی دانش‌های گوناگون از جمله فلسفه بود. در عین حال دو جریان مختلف ضد عقل‌گرایی به شکل زیر

۱_ یک محدود کردن دایره و کارآمدی عقل در عین پذیرش آن .
۲_ مخالفت با فلسفه و منطق تحت عنوان دستاورد یونانی و غیراسلامی.
ظهور و بروز می‌کنند:

(۱)
۱_ برخی روش‌های عقلی در مسائل دینی ناکارآمد است.
۲_ استفاده از این روش‌ها خطاست.
۳_ این افراد که از عقل در حوزه دین بهره می‌برند به دین آسیب می‌رسانند.

(۲)
۱_ دانش فلسفه از یونان وارد جهان اسلام شده است.
۲_ در بردارنده عقاید سقراط و افلاطون و غیره است.
۳_ عقاید آنها با عقاید اسلامی سازگار نیست.

سوم

۱_ بسیاری از عقاید افلاطون و غیره با اسلام سازگار است.
۲_ فلسفه معرفتی است که هر کس از هر نژاد و ملتی می‌تواند بدان ورود کند و تحقیق کند.
۳_ دانش فلسفه به معنای تقلید از فیلسوفان نیست بلکه بحث استدلالی درباره حقایق اشیا است.
۴_ بهره بردن از عقاید دیگران همراه با نقد است و بهره بردن از استدلال.
۵_ تنها استدلال است که می‌توان درباره درستی یا نادرستی یک دانش نظر داد و دفاع کرد نه ایرانی یونانی یا غیره بودن صاحبان دانش

پاسخ به رویکرد دوم

چهارم

نظر حکمای مسلمان درباره عالم (عقل) {عقل به عنوان، موجود متعالی}

- ۱_ حکمای مسلمان روشنتر، از عالم عقل و موجود متعالی سخن گفتند. (عالم عقول)
- ۲_ در دیدگاه فارابی و شیخ، اولین مخلوق خدا عقل است که کاملاً روحانی و غیر جسمانی است.
- ۳_ عقول دیگری نیز به توسط این عقل ایجاد می‌شود و فیض خدا از طریق آنها به عوامل عوالم دیگر می‌رسد.
- ۴_ عقل انسانی (قوه ی عقلی) پرتو از همین عالم عقول است.
- ۵_ عقل فعال که از جمله آنهاست عامل فیض رسانی به عقول انسان‌ها است. که به واسطه او، انسان مفاهیم کلی را می‌فهمد، و این مدد رسانی در باطن وجود آدمی رخ می‌دهد.
- ۶_ عقل فعال به مثابه آفتاب است برای چشم، برای بینا شدن پدیده‌ها {تعقل به مدد عقل فعال برای آدمی رخ می‌دهد} عقل فعال نخست چیزی با قوه عقل آدمی می‌رساند به طوری که فعالیت عقلی برای انسان ممکن شود.

نظر فلاسفه مسلمان درباره قوه عقل یا عقل به مثابه یک قوه یا به عنوان دستگاه تفکر و قرار زیر است:

- ۱_ عقل ابزار شناخت و وسیله تفکر اوست.
- ۲_ این روش‌هایی مانند استدلال تجربی، تمثیل، برهان عقل محض دارد که همگی در جایگاه خویش معتبرند.
- ۳_ ما فرزندان دلیل هستیم هرکس عادت کرده سخنی را بدون دلیل بپذیرد، از حقیقت انسانی خویش خارج شده.
- ۴_ عقل در هنگام تولد یک استعداد است که لازم است تربیت شود.

حکمای مسلمان برای عقل مراحل چهارگانه قائل هستند:

- ۱_ عقل بالقوه_ هیولانی: {هیچ ادراک عقلی ندارد، تنها استعداد و امادگی درک معقولات را دارد.
- ۲_ عقل بالملکه: بدیهیات اولیه را درک می کند، مثلاً قانون امتناع اجتماع نقیضین در این مرحله امادگی دریافت علم را پیدا می کند.
- ۳_ عقل بالفعل: عقل شکوفا، که دانشهای عقلی را کسب کرده است.
- ۴_ عقل بالمستفاد: مرحله ای که ادمی بر ادراک عقلی خویش تسلط دارد. و از هر کدام بخواهد استفاده میکند.

پنجم

پس از این توضیحات کتاب می پردازد به جواب شبهه‌ای که عقل را در حوزه دین ناکارآمد می دانست، چنانچه در ابتدای درس آمد دو رویکرد مخالف عقل وجود داشت

یکم: فلسفه یونانی و غیر اسلامی است که پاسخ و تحلیل آن گذشت.

دوم: عقل اگرچه قابل پذیرش است، دایره آن محدود است و در حوزه دین کارآمد نیست.

کتاب با بیان سه نکته درباره نسبت دین و فلسفه توضیح می دهد. چرا که این شبهه نهایتاً به نسبت عقل و دین مربوط می شود.

(۱) پذیرش هر آیین اعتقاد نیازمند استدلال عقلی است هر چند استدلال خود سطوح مختلف دارد از نظر آنان ایمانی ارزشمند است که پشتوانه عقلی داشته باشد.

(۲) عقل بهترین ابزار برای تفکر در آیات و روایات است، لذا بزرگانی چون ملاصدرا و علامه طباطبایی، مفسران قرآن نیز بوده اند.

(۳) علی رغم اینکه پذیرش هر آیینی اساساً مبتنی بر عقل است، اما راه کسب معرفت به عقل محدود و منحصر نمی شود لذا حس و شهود نیز معتبرند.

- لذا
- ۱_ تلاش می کردند از طریق تهذیب نفس، به شهود نیز نائل شوند.
- ۲_ وحی عالی ترین مرتبه شهود است و مختص پیامبران الهی است.
- ۳_ عقل، وحی، شهود هر سه ما را به حقیقت یگانه می رسانند و مؤید یکدیگرند.

ششم

ما انسان ها چون توانمندی های عقلی محدود و متفاوتی داریم، ممکن است یا در استدلال عقلی یا، فهم وحی، دچار اشتباه شویم،

یعنی تعارض وحی و عقل

یا به دلیل استدلال عقلی خطا است

یا فهم خطا از وحی است

نکته: تعارض ظاهری آنها، مبتنی بر گمان است ، نه واقعیت.

پرسشها

- ۱_ درباره عقل گرایی تمدن اسلام تمدن ایران باستان شرح دهید؟
- ۲_ درباره مفهوم (مзда) در فرهنگ ایران باستان شرح دهید؟
- ۳_ دعوت قرآن کریم، پیامبر و امامان معصوم به عقلانیت، چه تاثیری در فرهنگ و تمدن اسلامی به جای گذاشته است؟
- ۴_ دو جریان عمده مخالف عقل گرایی در تمدن اسلامی را بیان کنید.
- ۵_ جریانی که مدعی محدود کردن دایره کارآمدی عقل بود، چه دلایلی داشت؟
- ۶_ یکی از اشکال مخالفت با عقل و عقلگرایی در جهان اسلام، مخالفت با فلسفه بود رایحه جریان چه بود؟
- ۷_ کسی که با فلسفه، به عنوان دستاورد تفکر یونان مخالفت می ورزد، چگونه قابل پاسخ دادن است؟ در این پاسخ پنج نکته بیان کنید.
- ۸_ نظر حکمای مسلمان را درباره ((عالم عقل)) {عقل به عنوان وجود برتر و متعالی} توضیح دهید؟
- ۹_ درباره جایگاه عقل فعال، در اندیشه حکمای مسلمان به دقت، توضیح دهید؟
- ۱۰_ حکمای مسلمان درباره قوه عقل {عقل به عنوان دستگاه تفکر} چه عقیده ای دارد؟
- ۱۱_ به دقت درباره مفهوم ((عقل هیولانی))، (عقل بالملکه)، (عقل بالفعل) (عقل مستفاد)) در اندیشه فلاسفه مسلمان شرح دهید؟
- ۱۲_ با بیان سه نکته، درباره نسبت عقل و دین، در اندیشه مسلمان در اندیشه فلاسفه مسلمان، به شبهه عدم کارآمدی عقل در حوزه دین و الهیات، پاسخ دهید؟
- ۱۳_ اگر در جایگاهی تعارض ظاهری، میان عقل و وحی، (دین) ظاهر شود چگونه باید شکل را مرتفع نمود؟
- ۱۴_ خاستگاه متعارض ظاهری میان عقل و وحی، چیست؟ با ذکر دو نکته شرح دهید.

درس ۹ آغاز فلسفه در جهان اسلام

در این درس درباره ی حیات عقلی و فلسفی جهان اسلام، زمینه های این تمدن عقل گرا؛ و حکمت منشاء و فارابی به عنوان بنیانگذار فلسفه اسلامی سخن میرود و مشخصات فلسفه ی سیاسی فارابی نیز در نهایت تشریح میشود.

یکم

در ابتدای این درس از سه مفهوم درهم تنیده سخن میرود:

حیات عقلی، حیات علمی، حیات فلسفی.

سیزده قرن از ورود فلسفه به جهان اسلام میگذرد، که محصول یک حیات عقلی در جهان اسلامی بود.

هنگامی که توجه مردم به عقل، چنان باشد که عقلانیت جزء فرهنگ عمومی جامعه در آید ((حیات عقلی)) شکل میگیرد.

((حیات عقلی)) به ((حیات علمی)) می انجامد یکی از شاخه های ((حیات علمی)) ((حیات فلسفی)) است.

کندی اولین فیلسوف مشهور مسلمان، دو قرن بعد ظهور اسلام صاحب ۲۷۰ رساله، در این حیات فلسفی، ظهور میکند.

دوم

۱_ دعوت قران کریم و پیامبر به خردورزی.

۲_ گسترش مباحث اعتقادی در میان مسلمانان.

۳_ نهضت ترجمه متون .

زمینه های شروع
حیات عقلی در جهان اسلام

حیات عقلی ، به مانند زمین اماده ای است که دانه ی هر دانشی در آن کاشته شود بالنده و تناور میشود.

حیات عقلی مسلمانان دقیقاً با ظهور اسلام و تشکیل جامعه اسلامی آغاز میشود. وقرآن کریم، پیامبر خاتم ، بنیانگذاران این حیات عقلی هستند.

۱_ ارزش قائل شدن برای اصل تفکر و خرد ورزی

۲_ تکریم علم به عنوان ثمره ی تفکر و خرد ورزی

۳_ تکریم و احترام عالمان و دانشمندان

۴_ طرح مباحث عقلی، علمی، فلسفی، و به کار گرفت شیوه های مختلف استدلال

۵_ مزیت نادانی و جهل به عنوان یک ویژگی منفی

۶_ دعوت به یادگیری علم و دانش سایر ملل و تمدنها و بهره بردن از آنها

شش نکته در این

جایگاه اهمیت دارد

سوم

حیات عقلی مسلمانان از همان ابتدای ظهور اسلام آغاز شد . و در همان ابتدا مباحث اعتقادی رونق گرفت، دانشمندان در جامعه ظهور کردن که در مسائل اعتقادی چون، وجود خدا، صفات خدا، ضرورت معاد، و جبر و اختیار تبحر داشتند. این حیات عقلی، بعد از دو قرن به حیات فلسفی انجامید.

چهارم

نهضت ترجمه عالم سوم ظهور حیات عقلی جها اسلام است.

از قرن دوم هجری آغاز شد و کمک شایانی به حیات عقلی کرد.

منحصربه دانش فلسفه نبود و علوم گوناگون را شامل می شد و کتب گوناگونی ترجمه شد.

حنین ابن اسحاق از مترجمان برجسته ی این جریان است.

کتابها ، از زبان های یونانی، پهلوی ، هندی ، شریانی، ترجمه می شدند.

مجموعه ی این عوامل زمینه ساز ظهور حیات فلسفی شد و فلاسفه مسلمان نظام نوینی را بر شالوده های تفکر افلاطون و بیشتر ارسطو، پایه ریزی کردند.

پنجم

حکمت مشاء، با سرشتی استدلال، و عموماً متکی بر اندیشه های ارسطو در جهان اسلام ظهور کرد، تلاشهای محکم و استوار فارابی و نبوغ ابن سینا، در تاسیس و تثبیت این نظام، نقش عمده دارند.

((بنیانگذار نظام و فلسفه در جهان اسلام فارابی است))

حکمت مشاء 

این سرشت استدلالی حتی در تعریف ((حکمت)) به لسان شیخ،

ظهور و بروز دارد: «فنی استدلالی و فکری که انسان عالم، وجود را چنان که هست، به وسیله این فن بدست می آورد، نفس خویش را به کمال می رساند، به جهانی عقلی مشابه جهان عینی بدل می شود، مستعد رسیدن به سعادت نهایی، به اندازه ی طلاق بشری می گردد»

این شش نکته در تعریف حکمت، از نظر ابن سینا، شایسته توجه اند. فارابی و ابن سینا، بزرگترین حکماء مشائی جهان اسلام اند.

ششم

۱_ سر آمد در فلسفه

۲_ در نجوم، حقوق، سیاست، پزشکی شهرت داشت.

۳_ در فلسفه سیاسی نظریه پرداز بود.

۴_ دیدگاه وی در سیاست به افلاطون نزدیک است.

۵_ با میراث فلسفه یونان، و اندیشه های افلاطون و ارسطو آشنا بود در این باره کتاب «جمع بین رای الحکمین» و «اغراض ارسطوفی کتاب مابعد الطبیعه» نگاشت.

۶_ با تعالیم اسلام عمیقاً آشنا بود، لذا توانست فلسفه مشائی را در جهان اسلام بنا نهد و لقب «معلم ثانی» به خود گیرد.

فارابی

هفتم

فارابی جزء معدود اندیشمندان جهان اسلام است که به طور جدی به مفهوم سیاست اندیشیده است، اگرچه با اصل سیاست معاشرت نداشت و هرگز مشاغل سیاسی را نپذیرفت.

فلسفه سیاسی فارابی

۱_ انسان مدنی بالطبع است و به حب فطرت به جامعه و زندگی جمعی گرایش دارد. این نکته نقطه آغاز فلسفه سیاسی فارابی است.

۲_ مسیر کمال و سعادت انسان، از زندگی اجتماعی میگذرد، لذا هدف اصلی مدینه باید سعادت دنیوی و اخروی انسان باشد.

۳_ بهترین مدینه ها، مدینه ای است که مردم آن آراسته به فضایی اند که مجموعه ی مدینه را به سمت سعادت می برد، و این جامعه «همان مدینه ی فاضله» است.

۴_ مدینه ی فاضله به مانند بدن، دارای اجزاء، هر جزء مخصوص به کاری ویژه، و هر کدام جایگاه و شانی ویژه دارد.

جزء

شان ، رتبه

کارویژه

روحی و سرشتی عالمی دارد.

اهل عالمی ترین مراتب تعقل است.

می تواند احکام الهی را دریافت کند.

این شخص پیامبر، و بالتبع امام است.

۵_ ریاست مدینه بر عهده ی کسی باید باشد که

۶_ پیامبر با فرشته وحی در ارتباط است و این اتصال دائمی با عالم بالا پیامبر را توانا

میسازد. جامعه را به سعادت حقیقی راهبری نماید.

۷_ در مقابل مدینه ی فاضله، مدینه ی جاهله قرار دارد که هدف آن، سلامت جسم ولذتهای

دنیاپی است پس تفاوت مدینه ی فاضله و جاهله به لحاظ هدف است.

پرسشها

- ۱_ مفهوم «حیات عقلی» را توضیح دهید و نسبت این مفهوم را با «حیات عقلی» و «حیات فلسفی» تبیین کنید.
- ۲_ درباره ی کندی و اهمیت آن توضیح دهید؟
- ۳_ زمینه های حیات عقلی جهان اسلام را نام ببرید؟ (عوامل زمینه ساز)
- ۴_ چرا آغاز حیات عقلی فرهنگ جهان اسلام را با ظهور اسلام و پیامبر، قرین می دانند. عوامل موثر را نام ببرید؟
- ۵_ حیات فلسفه ، در جهان اسلام چگونه و از چه زمانی آغاز شد ؟
- ۶_ درباره ی نهضت ترجمه و جایگاه آن در تمدن و حیات عقلی جهان اسلام را تشریح کنید؟
- ۷_ درباره ی حکمت مشاء، بنیانگذار آن در جهان اسلام، و مشخصات اصلی آن را توضیح دهید؟
- ۸_ تعریف ابن سینا از حکمت و قید های شش گانه آن را بیان کنید؟ این تعریف چه نسبتی با حکمت مشاء در جهان اسلام دارد؟
- ۹_ درباره ی فارابی و جایگاه فلسفی وی در جهان اسلام توضیح دهید؟
- ۱۰_ دو کتاب فارابی که بیانگر تسلط وی بر میراث فلسفه یونان است ، را ذکر کنید.
- ۱۱_ چرا فارابی توانست لقب معلم ثانی را از آن خویش سازد؟
- ۱۲_ نقطه ی آغاز ورود فارابی به فلسفه سیاسی چیست؟
- ۱۳_ چرا از نظر فارابی لازم است هدف اصلی مدینه، سعادت دنیوی و اخروی آدمی باشد؟
- ۱۴_ مفهوم «مدینه ی فاضله» در تفکر فارابی را توضیح داده و با «مدینه ی جاهله» مقایسه کنید؟
- ۱۵_ فارابی مدینه ی فاضله را به بدن سالم تشبیه می کند، در این باره توضیح دهید؟
- ۱۶_ چرا به نظر فارابی، رهبر مدینه ی فاضله جز پیامبر نتواند بود ؟

درس ۱۰ دوره میانی

ابن سینا و سهروردی

مطابق با عبارت های کتاب، سهروردی و ابن سینا متعلق به دوره میانی است در این درس کلیاتی درباره اندیشه ابن سینا و سهروردی عرضه می شود.

یکم

شرق: ابن سینا، ابوعلی سینا، شیخ الرئیس، حجه الحق
حسین ابن عبدالله
در غرب: اوسینا، اوسین، شاهزاده اطباء، داناترین حکیم ایرانی، از مشاهیر علم جهان.

متولد ۳۷۰ هجری در بخارا، شاگرد ابوعبدالله ناتلی در منطق و ریاضیات و استاد ابوعبید جوزجانی

۱_ علم طب را در مدتی اندک آموخته است.

۲_ اهل تلاش علمی و تفکر بوده است.

۳_ در هنگام مطالعه مطالعه همواره ریشه های مطلب مقدمات و

شرایط هر مفهوم را منظور می داشته است. ((تفکر عقلی))

۴_ هنگام حیرانی در حوزه مطالعه از خدا کل یاری می گرفته است

ابن سینا روش عقلی ارسطو را در جهان اسلام به اوج می رساند و

فلسفه نشانی را به منظور به طور مدون و نظام مند بنیان می نهد.

درباره ی خود چنین می گوید

دوم

تالیفات ابن سینا:

- ۱_ قانون: فرهنگ نامه پزشکی و از معروف ترین آثار او
- ۲_ شفا: دایره المعارف علمی فلسفی، مشتمل بر منطق، ریاضی، طبیعی الهی و الهیات شفا، کامل ترین مرجع حکمت مشاء
- ۳_ نجات: بیان مختصر در فلسفه ابن سینا
- ۴_ انصاف: اثری که بخشی از آن باقی مانده است
- ۵_ انتشارات و تنبیهات؛ آخرین دیدگاه‌های ابن سینا
- ۶_ دانشنامه علایی تنها اثر فارسی شیخ

سوم

این عنوان بی‌شک مهم‌ترین عنوان درس دهم است که در آن مفهوم طبیعت و جهان طبیعت، و علم طبیعی در اندیشه شیخ تحلیل می‌شود.

- ۱_ دارای حرکت است.
 - ۲_ رو به مقصدی خاص دارد.
 - ۳_ مقصد جزء ذات طبیعت است.
 - ۴_ مقصد از طبیعت جدایی ناپذیر است.
- (۱) طبیعت مرتبه‌ای از هستی است که
- ۱_ هر کدام از اجزای این عالم طب و ذاتی خاص دارند که منشا حرکات آنهاست و نیز تغییرات آنها.
 - ۲_ کل عالم نیز و ذاتی دارد که مبدا حرکات و تحولات آنهاست.
- (۲) طبیعت را طبیعت نامیده‌اند زیرا
- ۳_ خداوند عالم طبیعت را با عنایت خویش و به بهترین حالت و نظام احسن پدید آورده است.
 - ۴_ طبیعت هر شی‌ی آن را به سوی کمال مطلوب می‌برد به این شرط که مانعی سر راه او قرار نگیرد.

۵_ حتی آنچه شر و بدی به نظر می‌رسد در یک نظم کلی جهانی مثبت است و به کمال طبیعت کمک می‌کند

۶_ با نظر به کل طبیعت می‌توان درباره آن داوری کرد.

۷_ طبیعت شناسی ابن سینا یک وجه دیگر هم دارد و آن اینکه علاوه بر مطالعه طبیعت و کشف ویژگی‌ها، روابط پدیده‌های آن، {شکل‌گیری علم طبیعی} از ما می‌خواهد در رابطه وجودی این عالم با مبدا کل، یعنی خداوند تأمل کنیم.

۸_ اینگونه طبیعت شناسی

مطالعه طبیعت

مطالعه طبیعت در نسبت با مبدا کل

۹_ عالم طبیعی را از ظاهر به باطن می‌رساند بدو خشیت می‌بخشد و مصداق انما یخشی الله من عباده العلما میکند.

۱۰_ خدا در اندیشه شیخ پادشاه مطلق است

ذات هر چیزی از او یا منتهی به اوست.

همه بنده و مملو گویند و او بی‌نیاز مطلق است.

چهارم

متولد ۵۴۹ هجری قمری، در سهرورد زنجان

تحصیل در مراغه و اصفهان

سهروردی

سفرهای بیرونی و این جهانی و سفرهای درونی همراه ریاضت تالیف حکمت

الاشراق، پایه‌گذاری حکمت اشراقی

۱_ برای ابن سینا احترام قائل بود، و نیز حکمت بحثی شیخ را محترم می‌داشت.

۲_ حکمت استدلالی ابن سینا را با چاشنی کشف و شهود قلبی به کمال رسانید.

۳_ احیاگر حکمت نوری ایران باستان.

درباره مشخصه و ویژگی اصلی حکمت اشراق، میان عبارت‌های کتاب اندکی ناسازگاری مشاهده می‌شود:

عقل و استدلال آنچه از عقل یافته و به ذائقه دل برساند. کشف اشراق
سلوک قلبی آنچه از شهود کسب کرده با استدلال و برهان به دیگران
برساند شیوه استدلالی محض بی نتیجه است سلوک روحانی بدون
تربیت عقلی گمراه کننده است.

حکمت اشراقی همراهی

حکمت اشراق آن حکمتی است که اساس و بنیان آن اشراق است و وجه نام گذاری به این نام
این است که از تابش انوار عقلی بر نفس های کامل به دست می آید.

در عبارت هایی که نقل آن آمد، سازگاری وجود ندارد در شق اول سخن از معیت عقل و اشراق است، اما در عبارت
دوم اهمیت و اصالت برای اشراق بیان شده است.

پنجم

۱_ شیخ اشراق، مفهوم «نور» را به جای مفهوم «وجود» وارد فرهنگ فلسفی خود می کند، و مباحث را بر اساس نور
و مراتب نور، و درجات ظلمت ساماندهی می کند.

۲_ خدا را به عنوان «نور الانوار» نور محض، مبدا جهان می داند و بقیه اشیا از تابش و پرتو نور او ایجاد شده اند.

۳_ هر واقعیتهایی غیر از نور الانوار نور است اما نه نور مطلق تفاوت موجودات به مراتب نور و ظلمت آنهاست.

۴_ نور الانوار پیوسته نور افشانی می کند و همه چیز را به تجلی پدید می آورد و حیات می بخشد هر کمالی از او
وابسته به نور الانوار است.

۵_ رستگاری در اندیشه شیخ الاشراق عبارت است از وصول کامل به حضرت نور الانوار...

۶_ در اندیشه سهروردی مشرق و مغرب، معنای عرفانی دارد. مشرق جهان نور، محض یا محل فرشتگان مغرب
است که به دلیل تجرد برای موجودات خاکی قابل مشاهده نیست در مقابل مشرق کامل مغرب کامل، قرار دارد
که جهان تاریکی یا عالم ماده است که بهره ای از نور ندارد؛ در میان مشرق محض و مغرب مغرب کامل مغرب
وسطا قرار دارد که نور و ظلمت آمیخته اند.

نکته: در شماره ۳ آمد که هر واقعیتی نور است و در شماره ۶ می‌گویند عالم ماده‌ای بهره‌ای از نور ندارد؟ حال آیا عالم ماده بهره‌ای از وجود = نور ندارد؟ پاسخ این می‌توان باشد، آنقدر بهره‌ای از نور کم است و اینقدر ظلمت غلبه دارد، که گویا بهره‌ای از نور = وجود ندارد.

ششم

سهروردی جویندگان معرفت را چهار گروه طبقه‌بندی می‌کند .

- ۱_ اهل شوق معرفت و جویای آن.
- ۲_ اهل فلسفه استدلالی که بهره‌ای از ذوق و عرفان ندارند.
- ۳_ اهل شهود که توجهی به برهان و فلسفه استدلالی ندارند.
- ۴_ حکیم متاله، که هم در برهان و استدلال و کمال رسیده‌اند و هم اهل اشراق و عرفاند.

بنا به دیدگاه سهروردی حکیم متاله:

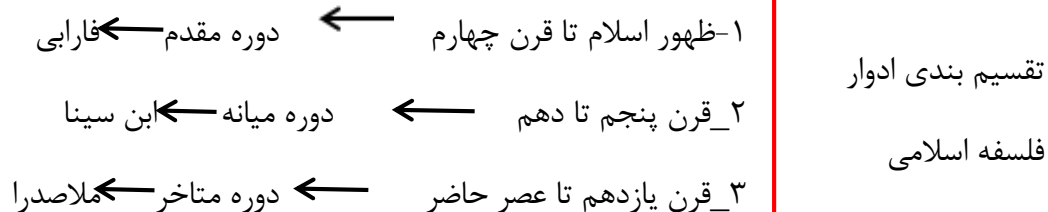
- ۱_ خلیفه و جانشین خداست شایسته {ریاست مدینه}
- ۲_ جهان هیچگاه از چنین حکیمی خالی نیست.
- ۳_ چون برای مقام خلافت الهی ضروری است که خلیفه حقایق را بی‌واسطه از حق تعالی دریافت کند لذا حکیم متعلمی می‌تواند ریاست مدینه را بر عهده داشته باشد، {مطابق این تحلیل فارابی و سهروردی در فلسفه سیاست دیدگاه یگانه‌ای دارند.}
- ۴_ ریاست حکیم مطلع گاه ظاهر است و گاه نهانی و ریاست او از راه قهر و غلبه نیست.
- ۵_ اگر ریاست ظاهری مدینه با حکیم متاله باشد، {یعنی حکیم مطلع صاحب قدرت ظاهری هم شود زمان و باس نورانی و درخشان شود و مردم او را شناخته و به وی اقبال کنند} و اگر جامعه از تدبیر حکیم الهی ماند تهی ماند، ظلمت بر آن سایه افکند.

پرسشها

- ۱_ درباره القاب و عناوین ابن سینا، در شرق و غرب، اساتید و شاگرد او، و سال تولد او توضیح دهید
- ۲_ نکات زندگینامه خود نوشت ابن سینا را تحت سه عنوان بیان کنید.
- ۳_ درباره کتاب‌های زیر توضیح دهید، قانون، شفا، نجات، انصاف، انتشارات و تنبیهات، دانشنامه علایی
- ۴_ با بیان چهار نکته مفهوم «طبیعت» را در اندیشه ابن سینا تحلیل کنید.
- ۵_ چرا «طبیعت» را به نام «طبیعت» می‌خوانید؟ در اندیشه شیخ
- ۶_ با طرح مفهوم «نظام احسن» در اندیشه ابن سینا، مفهوم «شر در عالم» را تحلیل کنید.
- ۷_ ثمره طبیعت شناسی ابن سینا، در ارتباط با «مبدع کل» چیست؟ توضیح دهید.
- ۸_ در اندیشه ابن سینا، چگونه عالم طبیعی، می‌تواند مصداق «انما یخش الله من عباده العلماء» باشد؟
- ۹_ درباره سال تولد سهروردی، محل تحصیل او، مهم‌ترین کتاب او، و حکمت اشراق، توضیح دهید؟
- ۱۰_ با ذکر دو تحلیل، درباره مشخصه معرفت شناسی «حکمت اشراقی» توضیح دهید.
- ۱۱_ درباره مفهوم نور، نورالانوار، مراتب نور، و مفهوم رستگاری در اندیشه شیخ اشراق توضیح دهید.
- ۱۲_ مفهوم «مشرق محض» «مغرب کامل» «مغرب وسطی» را در اندیشه سروردی توضیح دهید.
- ۱۳_ تقسیم بندی چهارگانه جویندگان معرفت را در اندیشه سهروردی بیان کنید.
- ۱۴_ درباره مفهوم «حکیم متاله» و جایگاه او در فلسفه سیاسی سهروردی، توضیح دهید.

درس ۱۱ دوران متاخر

شرح و آراء فلسفی ملاصدرا :



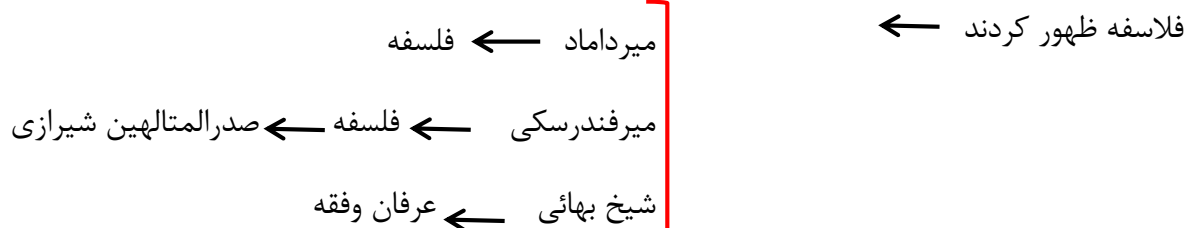
یکم

دانش کلام از همان ابتدا، رقیب دانش فلسفه محسوب می شد، که با فلسفه و فیلسوفان مخالفت می کردند.
کدام: هدف آنها دفاع از معارف دینی، به توسط عقل و استدلال بود.

برخی از این متکلمان {چون غزالی} فلسفه را در بخش هایی از جهان اسلام به رکود کشاندند و مانع گسترش فلسفه شدند، در ایران این انتقادات و حمله های متکلمان، به فلسفه تاثیر کمتری داشت.

پس از دوره ای طولانی از کشمکش ها، که در پی حمله مغول پدید آمده بود،

صفویه ظهور کردند: ثبات سیاسی اجتماعی دوره صفویه، باعث رونق گرفتن علم و دانش در اصفهان شد



دوم

صدرالمتالهین

شیرازی (ملاصدرا)

- ۱_متولد ۹۷۹ شیراز
- ۲_تحصیلات ابتدایی در شیراز و تحصیلات عالی در اصفهان
- ۳_شاگرد شیخ بهایی و میرداماد در اصفهان
- ۴_استادی در مدرسه خانه شیراز پس از اصفهان
- ۵_طعن حسودان و آزار کوتاه نظران ترک شیراز
- ۶_دوره انزوا در کهک قم ۱۵ سال سیر و سلوک و مجاهدت
- ۷_تابیدن انوار حکمت و معرفت مشاهده برتر آنچه از برهان آموخته بود
- ۸_بازگشت دوباره پس از ۱۵ سال به شیراز و تدریس در مدرسه خان و ایجاد کانون عقلی در این شهر
- ۹_نگارش و آثار گوناگون به اسلوبی تازه و ترویج و تثبیت حکمت متعالیه

سوم

کتاب‌های ملاصدرا گوناگونند، شواهد الربوبیه ربوبیه «تفسیر قرآن کریم» «المبدء المعاد» «الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه»

دایره المعارف فلسفه ملاصدرا «اسفار» است که با الهام از سفرهای چهارگانه عارفان در چهار بخش تنظیم شده است؛

- ۱_سفر از خلق به حق:مباحث عمومی فلسفه،عبور سالک از طبیعت و عالم ماورا طبیعت برای وصول به حق=عدم حجاب
- ۲_سفر با حق و در حق:مباحث توحید و صفات:سیر سالک در اسماء و صفات حق بر مدد حق
- ۳_سفر از حق به خلق همراه حق:مباحث افعال خدا و ربوبیت و حکمت الهی:سالک از حق به خلق باز می‌گردد در حالی که به حق توجه دارد و همه چیز را جلوه او می‌یابد
- ۴_سفر در خلق با حق:مباحث علم النفس و معاد:سالک می‌کوشد به مدد حق مردم را هدایت کند و آنها را نیز سالک راه حق گرداند.

چهارم

حکمت متعالیه

۱_ نتیجه تکاملی دو مشرب فلسفی «اشراق» و «مشاع»

۲_ انس وی با قرآن کریم و وحی

به بیانی دیگر

۱_ فلسفه مشاء و علی‌الخصوص اندیشه‌های برهانی ابن سینا

۲_ حکمت اشراق، اندیشه‌های سهروردی

۳_ عرفان اسلامی، اندیشه‌های ابن عربی

۴_ تعالیم قرآن کریم و احادیث منقول

عرفان+برهان+قرآن

پنجم

چرا بهره‌بندی ملاصدرا از عرفان، شهود، و وحی فلسفه او را از معیارهای پذیرفته شده در دانش فلسفه تهی نمی‌سازد و فلسفه وی را به عرفان و کلام تبدیل نمی‌کند.

۱_ زیرا یک هر مباحثی را که طرح می‌کند به موضوع فلسفه یعنی مسائل بنیادی وجود مربوط است.

۲_ آن بحث متکی بر عقل و استدلال عقلی است.

۳_ بهره‌مندی از شهود یا وحی الهی به عنوان پایه و مقدمه استدلال نیست، بلکه به عنوان تایید و شاهد است.

ششم

اصول حکمت متعالیه

۱_ یا کسی بدان تا آن زمان نرسیده بوده است.

۲_ دو ترکیبی که ملاصدرا را مطرح می‌کند که به وسیله فیلسوف دیگر انجام شده است.

پایه های حکمت متعالیه

- این پایه‌ها
- ۱_ اصالت وجود
 - ۲_ وحدت حقیقت وجود
 - ۳_ مراتب داشتن وجود

هفتم

- اصالت وجود
- ۱_ بنیادی‌ترین اصل فلسفه ملاصدرا است.
 - ۲_ بر سایر مباحث ملاصدرا سایه افکنده است.
 - ۳_ تاثیر این اصل در اندیشه فلسفه ملاصدرا تابدانجاست که فلسفه او را فلسفه اصالت وجود می‌نامند.

- اصالت وجود چیست؟
- ۱_ اصالت =
 - ۱_ عینی بودن
 - ۲_ واقعی بودن
 - ۳_ خارجی بودن
 - ۴_ بیرون از ذهن بودن
 - ۲_ در مقابل اصالت اعتباری بودن است
 - ۳_ اعتباری
 - واقعی نبودن
 - خارجی نبودن
 - ذهنی بودن

۱_ ابن سینا گفت که ما از هر شی خارجی دو مفهوم $\left\{ \begin{array}{l} \text{چیستی میگیریم} \\ \text{هستی} \end{array} \right.$ در گذشته خواندیم که:

۲_ این مفهوم این دو مفهوم متغایره متفاوت غیر یکدیگرند مانند انسان و بشر نیستند که هر دو لفظ هستند که مفهوم یکی هستند .

اگر در خارج، شی خارجی که منشا پیدایش دو مفهوم ذهنی اصلی یکی است.

این شیء یگانه مصداق کدام یک از دو مفهوم "چیستی" (ماهیت) و "هستی" (وجود) می باشد؟

میر داماد : شی خارجی مصداق ماهیت است: $\left\{ \begin{array}{l} \text{اصالت با ماهیت است؛ وجود صرفا} \\ \text{مفهومی ذهنی و انتزاعی است.} \end{array} \right.$ اذهان عادی این را بهتر می پسندد.

ملاصدرا: شی خارجی مصداق وجود است؛ $\left\{ \begin{array}{l} \text{اصالت با وجود است} \\ \text{واقعیت خارجی مابه ازای وجود است} \end{array} \right.$ درک آن ابتدا دشوار می نماید.

ملاصدرا گفت: «آنچه در خارج می یابیم از آسمان و درخت و حیوان و انسان و غیره... مصداق وجودند البته وجودهایی با نفس و کمالات متفاوت.

۱_ از وجودهای متفاوت، متناسب با تفاوتها و خصوصیتها مفاهیم گوناگون چون درخت انسان و غیر انتزاع می کند. $\left\{ \begin{array}{l} \text{ذهن انسان} \end{array} \right.$

۲_ تفاوتهای موجودات را با این نامگذاریها مشخص می کند آنچه در خارج است چیزی جز «وجود» نیست.

هشتم

در این اصل، وحدت حقیقت وجود، در بیان ملاصدرا ارائه می‌شود.

وحدت وجود در عرفان:

- ۱_ از دیرباز قائل به وحدت وجود بوده و کثرت‌ها را اعتباری می‌دانستند.
- ۲_ عارفان این مطلب را با تمثیل بیان کرده؛ تمثیل موج دریا، و در بند اثبات و بیان برهانی این مطلب نبودند.
- تمثیل آب دریا و موج، موج‌های کثیر چیزی جز آب یگانه نیست!
- کثرت‌های ظاهری جهان وجود جدا از خداوند ندارند.

وحدت وجود در فلسفه:

- ۱_ ملاصدرا آنچه را شهود کرده بود تلاش کرد برهانی نیز اثبات نماید.
- ۲_ از اصالت وجود بهره برد.
- ۳_ ده مفهوم دارد، به وجود و ماهیت ← اصلی است. اعتباری است.

پس در خارج وجود مصداق دارد: وحدت مفهوم وجود پل اثبات

وحدت مصداق وجود در خارج است؛ پس در خارج وجود یگانه است ← وحدت وجود

اثبات فلسفه وحدت وجود

- ۱_ فلسفه را به عرفان پیوند زد.
- ۲_ برای فهم معانی آیاتی از قرآن، هو الاول والآخر والظاهر والباطن، کلیدی شد!

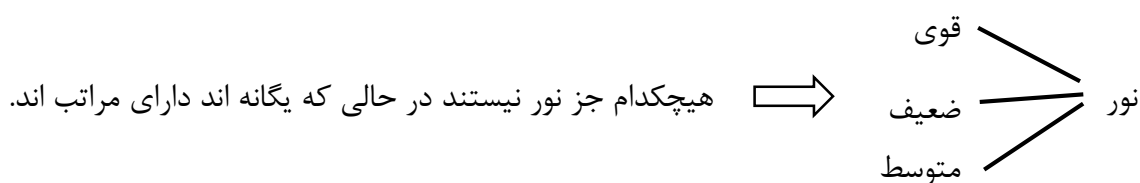
نهم

ملاصدرا برای تبیین خاستگاه کثرت‌های پنداری و ظاهری جهان، حداقل در همان موج دریا، اصل سومی را مطرح می‌کند. ← مراتب داشتن وجود

۱_ وجود در خارج اصیل است.

۲_ ورود وجود در خارج یگانه است.

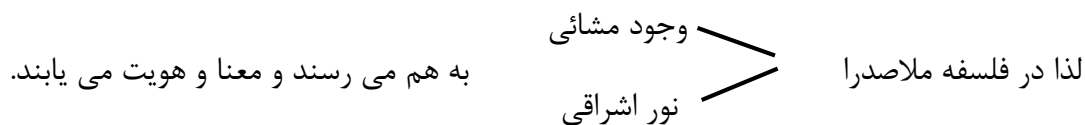
۳_ اما با این حال دارای مراتب گوناگون است؛ به مانند نور و به مراتب آن،



نور ضعیف، چیزی جز نور، نیست؛ اینگونه نیست که نور ضعیف محصول ترکیب نور و غیر نور باشد، مثلاً محصول ترکیب نورو ظلمت و تاریکی نیست.

اختلاف در شدت و ضعف همین حقیقت اصیل و یگانه، تمایز و کثرت ظاهری جهان را ایجاد می‌کند.

وجود در تجلیات خویش، مراتب گوناگون می‌شود، تجلیات گوناگون حقیقت یگانه!



پرسشها

- ۱_ تقسیم بندی سه گانه ادوار فلسفه اسلامی، تاریخ آن ها، و نمایندگان برجسته هر دوره را بیان کنید.
- ۲_ درباره دانش کلام، چیستی آن، و تاثیر آن بر فرایند تفکر فلسفی در جهان اسلام توضیح دهید؟
- ۳_ درباره تاثیر حکومت صفویه بر تفکر فلسفی ایران توضیح دهید، و نام سه استاد برجسته این دوره را ذکر کنید.
- ۴_ درباره حیات ملاصدرا در بستر تاریخ، و نحوه شکل گیری شخصیت این فیلسوف برجسته نکاتی را بیان کنید.
- ۵_ درباره کتاب اسفار، و تطابق مباحث آن با سفر های چهار گانه عارفان توضیح دهید.
- ۶_ درباره چیستی حکمت متعالیه و ریشه های چهار گانه آن توضیح دهید؟
- ۷_ چرا بهر مندی ملا صدرا از عرفان و قرآن، فلسفه او را به کلام و عرفان تقلیل نمی دهد؟ سه نکته ذکر کنید.
- ۸_ درباره پایه های بنیادین حکمت متعالیه (اصول سه گانه) و وجه نو بودن این پایه ها توضیح دهید؟
- ۹_ درباره اهمیت «اصالت وجود» در تفکر ملاصدرا شرح دهید؟
- ۱۰_ با دقت معنای "اصالت" و "اعتباری" بودن را در مساله اصالت وجود باین کنید؟
- ۱۱_ ریشه بحث اصالت وجود، در تفکر ابن سینا، کدام است توضیح دهید؟
- ۱۲_ اصالت وجود را در مقابل اصالت ماهیت به دقت و به طور خلاصه تبیین کنید؟
- ۱۳_ به باور ملاصدرا، منشا مفاهیم گوناگون ذهنی چون، درخت انسان، کوه و ... به لحاظ فلسفی چیست؟

۱۴_ اندیشه وحدت وجود، در عرفان چه جایگاهی دارد؟ توضیح دهید.

۱۵_ به دقت توضیح دهید که چگونه ملاصدرا با استفاده از وحدت مفهوم وجود، در خارج، وحدت مصداق وجود را اثبات فلسفی می نماید؟

۱۶_ اثبات فلسفی وحدت وجود، چه تاثیری در حوزه تفکر به جای گذاشت؟ (چه اهمیتی داشت)

۱۷_ ملاصدرا چگونه مسئله مراتب وجود را در فلسفه اثبات می کند؟

۱۸_ ارتباط مسئله مراتب وجود و کثرت های عالم خارج چیست؟

درس ۱۲ حکمت معاصر

این درس درباره جریان فلسفه در صد سال اخیر است و از بزرگان فلسفه در این صد سال اخیر سخن می‌رود و ویژگی فلسفه در این صد سال اخیر، ورود فلسفه‌های جدید و فلسفه‌های غرب و اروپا، به جهان اسلام و از آن جمله ایران است.

ورود فلسفه‌های جدید به ایران، همراه با جریان مشروطه رقم خورد، از دوره مشروطه است که کتب فلسفه غربی به زبان فارسی ترجمه می‌شود، دانشگاه و مفهوم جدید آن تاسیس می‌شود، دانشجویانی برای تحصیل به فرنگ می‌روند، و رشته فلسفه غرب حتی در دانشگاه تاسیس و تدریس می‌شود.

یکم

یکم: پس از صفویه، تا اواخر دوره قاجار، نابسامانی‌های سیاسی، حیات علمی را و حیات فرهنگی و حیات فلسفی را دچار رکود می‌سازد.

دوم: ورود جریان‌های فلسفه اروپایی را به سرزمینی که دارای فرهنگ فلسفه و مکاتب فلسفه چون مشاء اشراق متعالیه، بود، به این شکل رخ داد که ایرانیان تلاش کردند با بهره بردن از ذخیره فلسفه خویش، فلسفه هلای جدید اروپا را ارزیابی و فهم کنند.

دو نکته شایسته دقت است

ماحصل این نکته دوم رونق گرفتن جریان فلسفه، همراه با مسائل روز، در حوزه‌هایی چون تهران و قم بود. اگرچه در اصفهان و مشهد نیز حلقه‌های درس تشکیل می‌شد.

جهانگیرخان قشقایی، ابوالحسن شعرانی، میرزا مهدی آشتیانی، ابوالحسن رفیعی قزوینی، محمد مهدی الاهی قمشه‌ای، محمد کاظم عصار، محمدعلی شاه آبادی، امام خمینی، علامه طباطبایی، از اساتیدی برجسته این دوره اند.

دوم

امام خمینی :

۱_ رهبر یک انقلاب مذهبی در قرن ۱۴ هجری در کیهوت

۲_ در جوانی استاد تدریس کتب عرفانی و فلسفی چون اسفار ملاصدرا شفای ابن سینا

۳_ شاگرد ابوالحسن رفیعی قزوینی، و محمد علی شاه آبادی {استاد عرفان امام، و فردی تاثیرگذار بر شخصیت امام خمینی}

۴_ مدرس فلسفه در حوزه‌ها، در زمانی که حتی بزرگان حوزه، فلسفه ملاصدرا را ضد دینی تلقی می‌کردند.

۵_ تالیف کتاب‌های عالی چون، تعلیقات بر فصوص الحکم و «مصباح الانس» «مصباح الهدایه» «اراده و طلب» «شرح دعاء سحر» «سر الصلاة» «آداب الصلاة»

۶_ تدریس فلسفه ملاصدرا با گرایش عرفانی

۷_ تربیت شاگردان مبرز در علوم عقلی و فلسفه، و مسائل فکری روز

سوم

علامه طباطبایی

۱_ بزرگترین شخصیت فلسفی صد سال اخیر مسلمانان.

۲_ آموختن دروس مقدماتی در تبریز، و آموختن سطوح عالی در مکتب نجف.

۳_ استاد در فلسفه، فقه، کلام، ریاضیات، عرفان، تفسیر قرآن.

۴_ شاگردی عرفان، میرزا علی آقا قاضی، استادی که علامه می‌گفت که در عرفان و اخلاق ما هرچه داریم از مرحوم قاضی است، علامه روش تفسیر قرآن به قرآن را نیز از ایشان فرا می‌گیرد.

۵_ اقدامات علمی و فرهنگی

۱_ تدریس فلسفه ناظر به مسائل روز فلسفه

۲_ احیای تدریس و تفسیر قرآن

۳_ ارتباط با مراکز دانشگاهی و فرهنگی

۴_ تربیت شاگردان

چهارم

علامه هنگامی که به قم می‌آید درک میکند

۱_ اندیشه‌های جدید و مکاتب فلسفی چون ماتریالیسم و مارکسیسم، در حال گسترش است.

۲_ حوزه‌های علمیه آمادگی برای بحث و مواجهه با این افکار انحرافی را ندارند، و فلسفه که می‌تواند زمینه نقد و ارزیابی این مکاتب را مهیا کند در برنامه درسی آنها جایگاهی ندارد.

لذا:

۱_ تصمیم می‌گیرند علاوه بر تدریس شفا و اسفار، یک دوره فلسفه، به سبک روز تدریس نماید و به نقد مارکسیسم می‌پردازد، حاصل این تدریس و جلسات کتاب «اصول فلسفه و روش رئالیسم» است که با تعلیقات و پاورقی‌های مرحوم مطهری همراه می‌شود.

۱_ این کتاب نشان می‌دهد چگونه می‌توان با ذخیره فلسفه صدرایی، نیازهای عصر جدید پاسخ داد. در این کتاب برای اولین بار، نگاه تطبیقی به فلسفه مشاهده می‌کنیم.

۲_ علامه دو کتاب «بدایت الحکمه» و «نهایه الحکمه» را به عنوان کتاب درسی فلسفه می‌نگارد.

۲_ علامه تفسیر بیست جلدی، «المیزان» را به سبک «تفسیر آیه به آیه» می‌نگارد و نشان می‌دهد قرآن یک کتاب آسمانی و منظومه و مجموعه کاملاً منسجم است در این تفسیر مباحث تفسیری در کنار مباحث فلسفه عرفانی و گاه تاریخی مطرح می‌شود.

۳_ علامه برای ترویج مباحث خود به بیرون از حوزه، حتی جلساتی را با برخی بزرگان فلسفه غرب و اساتید دانشگاه پی ریزی می‌کند، حاصل مذاکرات علامه و کربن و این جلسات دو جلد کتاب «شیعه» و «رسالت تشیع» است.

۴_ درس‌ها و حلقه‌های درس علامه در قم رونق گرفت و شاگردان ممتازی چون دکتر بهشتی، استاد مطهری، دکتر باهنر، آیت الله جوادی آملی، آیت الله حسن زاده آملی و محمدتقی مصباح در مکتب علامه پرورش یافتند.

این شاگردان بعدها تبدیل به بازوی فکری و فرهنگی نهضت امام خمینی شدند. مطهری برجسته ترین

پنجم

در درس سوم فلسفه یک گفتیم هر فلسفه سبک زندگی خاص خود را دارد.

فلسفه الهی ← رنگ و بوی الهی به زندگی می‌بخشد.
فلسفه مبتنی بر اصالت حس ← سبک زندگی مادی را به ارمغان می‌آورد.

ساختار و نظام فکری هر فرد چون درخت، دارای ریشه و دارای شاخ و برگ است.

ریشه ← مبانی فلسفی پذیرفته شده توسط شخص
شاخ و برگ ← افکار و اندیشه‌های او نگاه او به زندگی سیاست خانواده

هرچه قدر ریشه قوی تر و سالم تر باشد، و استوار؛ شاخ و برگ‌ها نیز سالم و کم عیب و بالنده تر خواهند بود.

افراد جامعه چهار دسته‌اند:

۱_ اهل اندیشه ورزی نیستند، نظام فکری مشخص برای خود ندارند، زندگی را به تقلید دیگران می‌گذرانند، تصمیم‌گیری آنها تابع جو حاکم است.

۲_ کسی که اهل تفکر فلسفه هست، اما افکار او به خوبی شکل نگرفته است هنوز نمی‌تواند میان افکار و مسائل زندگی ارتباط برقرار کند، گاهی بر اساس افکار خویش تصمیم می‌گیرد و گاهی بیرون از آنها، اینان اهل رشد و پیشرفت هستند.

۳_ کسانی که ریشه درخت و نظام فکری آنها بر پایه معیوب بنا شده است و ماحصل آن سبک زندگی معیوب و ناسالم است.

۴_ ریشه‌های سالم برای افکار خویش برگزیده‌اند، شاخ و برگ سالم از این اصول سالم، بر اساس عقلانیت، برگزیده‌اند. افکار آنها، ریشه در باورهای فلسفی آنها دارد مرحوم مطهری نمونه‌ای سبک چهارم است. اندیشه‌های فلسفه را از دو حکیم بزرگ معاصر گرفته بود، و نظام زندگی او محصول این ریشه‌های عمیق بود.

پرسشها

- ۱_ درباره حکمت دوره معاصر، ویژگی و مشخصه اصلی این دوره توضیح دهید؟
- ۲_ درباره شکل گیری مکتب فلسفه تهران و قم، و استادان برجسته آنها توضیح دهید.
- ۳_ امام خمینی را به عنوان یک استاد فلسفه و عرفان معرفی نمایید؟
- ۴_ شش مورد از کتاب های امام خمینی را نام ببرید؟
- ۵_ درباره شخصیت فلسفه علامه طباطبایی توضیح دهید؟
- ۶_ اقدامات علمی و فرهنگی علامه طباطبایی را نام ببرید؟
- ۷_ چرا علامه در قم به احیاء حلقه های درس فلسفی همت می گمارد.
- ۸_ درباره نحوه نگارش کتاب «اصول فلسفه و روش رئالیسم» و اهمیت آن توضیح دهید.
- ۹_ درباره کتاب المیزان، توضیح دهید؟ اهمیت این کتاب را بیان کنید.
- ۱۰_ کتاب «شیعه» و «رسالت تشیع» محصول چه بود؟
- ۱۱_ شاگردان مرحوم طباطبایی، چه تاثیری در نهضت امام خمینی به جا گذاشتند؟
- ۱۲_ تاثیر فلسفه بر سبک زندگی انسان چیست؟
- ۱۳_ مرحوم مطهری نمونه اعلاّی چه سبک اندیشه گی و نظام فکری می باشد.